

جنایت علیه بشریت شامل مرور زمان نمی‌شود

کشتار کرونا

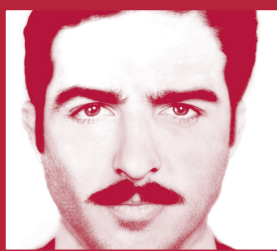
یا نسل‌کشی جمهوری اسلامی

خوزستان تنها نیست
رزم مشترک
مردم ادامه دارد

لباس شخصی‌های
فضای مجازی
یا ارتش سایبری

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران
در مخالفت با طرح تشدید سانسور فضای مجازی

حمایت از کارگران اعتصابی صنعت نفت،
ضرورت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری!



بحران رهبری
بعد از حمید اشرف

برآمد مجدد طالبان و سقوط آزاد کابل

وضعیت جاری و چشم‌انداز آتی

بر کسی پوشیده نیست که کشور درگیر بحران عمیقی است و هر روز هم اوضاع وخیم‌تر از قبل می‌شود. بحران همه‌جانبه ساختار رژیم را فرا گرفته و مردم در هزارتوی این بحران برای کسب حداقل معاش خود برای زنده ماندن دست و پا می‌زنند. شکاف طبقاتی به حد غیرقابل‌تصورى افزایش یافته است، به‌طوری که بیش از ۶۰ درصد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در کنار قصرها و ویلاهای مجلل چند صد میلیاردی و ماشین‌های چندین میلیاردی آقازاده‌ها، هزاران زن و کودک و شهروند این جامعه در داخل زباله‌های شهر به دنبال روزی خود می‌گردند. شهرهای بزرگ در محاصره میلیون‌ها حاشیه‌نشین گرسنه و به تنگ آمده از این تبعیض و تحقیر قرار دارند که منتظر فرصتی برای تسویه حساب هستند.

شرایط غیرانسانی حاکم بر کشور منجر به رشد اعتراضات مردمی، طولانی‌تر شدن زمان اعتراضات، کوتاه‌تر شدن دوره تناوبی اعتراضات، حضور گسترده‌تر معترضین و رادیکال‌تر شدن خواست‌های آنان شده است. هرچند که حکومت تا امروز توانسته است به هر ترفندی از فروپاشی خود جلوگیری نماید، ولی علائم بحران ساختاری آن و اعتراضات و اعتصاب‌های روزافزونی که جامعه را فراگرفته است، نشان از آن دارد که روزهای پرتلاطمی را در پیش‌رو خواهیم داشت. رژیم خود نیز به این ادامه در صفحه ۲

وضعیت جاری و چشم‌انداز آتی - ادامه از صفحه اول

سر تسهیم قدرت و ثروت، هنوز توانسته است همبستگی خود را حول محور «بقای نظام به هر بهایی» حفظ کرده و آن را به نقطه استراتژیک تلاقی منافع مشترک تمام طیف‌ها و جناح‌های حکومتی تبدیل نماید. ولی اینکه آیا خواهد توانست این رویکرد را کماکان ادامه دهد، قرائن و زمینه‌های مادی و ریشه‌ای اعتراضات و مطالبات مردم، چشم‌انداز دیگری را به تصویر می‌کشند. ریشه مشکلات همچنان لاینحل باقی مانده و بزودی این دمل چرکین از جایی دیگر سر باز خواهد کرد و اعتراضات در جایی دیگر و با خواست‌های متفاوت و رادیکال‌تری مطرح خواهند شد؛ رهبران خود ساخته جدیدی در جنبش‌های کارگری و اجتماعی کشور پدید خواهند آمد و در کوران مبارزه آبدیده خواهند شد که در کنار تعمیق و سیاسی شدن اعتراضات، زایا بودن جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های مردمی را نوید میدهد.

اما، ضعف عمده جنبش‌های اعتراضی جاری در کشور فقدان برنامه و هدفمندی پایدار، نبود ارگانهای هماهنگی و هدایت‌گر، فقدان سازمان و تشکیلات صنفی و سیاسی مستقل سراسری، گسست سیاسی اجتماعی توده و پیشرو و ضعف همبستگی صنفی سیاسی سراسری با دیگر جنبش‌های اعتراضی مردم می‌باشد. همین ضعف‌ها و آسیب‌های موجود در جنبش‌های مردمی جاری در کشور است که در کنار سیاستهای سرکوبگرانه رژیم، حاکمیت را در موقعیت برتری قرار داده تا همچنان مانع تحقق شعار «ما جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم» مردم ایران باشد و چند صباحی دیگر بتواند به عمر ننگین خود ادامه دهد.

در صحنه سیاسی کشور، متأسفانه اپوزیسیون و به تبع آن جریان‌های شناخته شده چپ از آسیب‌های جدی رنج می‌برند. مهمترین و کاراترین این آسیب‌ها همچنان تداوم تشدت و درگیری‌های درونی اپوزیسیون هست. جمهوری اسلامی نیز سوار بر موج همین تشدت و پراکندگی در کنار بدیل‌سازی برای اپوزیسیون، تاکنون توانسته است همگرایی خود در مقابله با اپوزیسیون ترقیخواه و خواهان دگرگونیهای بنیادین در کشور و زندگی مردم را حفظ کند. خوشبختانه، به موازات تعمیق بیش از پیش حرکات اعتراضی و خیزش‌های اجتماعی و سیاسی جاری در کشور جریان رو به رشد همکاری نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه و بویژه چپ داخل کشور بیش از پیش برجسته‌تر می‌شود. این مزیت هر چند فاصله زیادی تا سطح فراگیری و شرایط مطلوب دارد، ولی در مقایسه با اپوزیسیون چپ در مهاجرت، ظرفیت‌های امیدوار کننده‌ای را در فرایند عملی مبارزه بر علیه کلیت رژیم حاکم بر کشور در یک صف واحد سیاسی از خود نشان می‌دهد. ضمن این که حنای «اصلاح طلبی» و «اعتدال‌گرایی» نیز دیگر رنگ باخته و این خادمان نهان و آشکار، و آگاه و ناآگاه استراتژی «بقای نظام» رسواتر از پیش شده‌اند و دیگر آن نیروی مخرب در مبارزات مردم علیه کلیت نظام اسلامی و استبداد دینی حاکم نمی‌توانند باشند.

امر واقف است و برای مقابله با این روند نابودگر با پیام سرکوب و کشتار مردم و معترضین، با یکدست کردن حکومت به میدان آمده و هارترین و بدنام‌ترین چهره‌های نظامی امنیتی خود را تحت ریاست شناخته‌شده‌ترین چهره کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ به صحنه آورده است. در سوی دیگر، جامعه به ستوه آمده از این همه فقر و تبعیض قرار دارد که در آستانه انفجار است. در بین سرکوب‌شدگان و ستمدیدگان «ترس کمتر شده و خشم جای آنرا گرفته» است. اعتراضات جاری مردم به حاکمیت استبدادی و تبعیض رو به گسترش با محوریت مطالبات معیشتی و اقتصادی شروع و در اندک زمانی به مطالبات اجتماعی و سیاسی فرا می‌روید. می‌رویی بر حرکات و خیزش‌های اعتراضی مردم به ستوه آمده از ظلم و جور حاکمان اسلامی در یکی دو ماه اخیر گویای همین واقعیتهاست. اعتراضات مردم خوزستان به بی‌آبی، بی‌برقی، تخریب محیط‌زیست، تغییر در ترکیب جمعیتی منطقه و کوچ اجباری عرب‌ها، بیکاری، فقر، تبعیض، تحقیر و سیاستهای نژادپرستانه حاکمان در اندک زمانی به مناطق دیگر کشور تسری پیدا کرد و مورد حمایت قرار گرفت، ولی به بی‌رحمانه‌ترین شکل توسط رژیم سرکوب شد. بیش از هشت نفر از هموطنان عرب و خوزستانی جان خود را از دست دادند. دهها تن زخمی و صدها نفر دیگر مورد تعقیب، آزار و بازداشت قرار گرفتند. از دو ماه پیش اعتصاب بیش از یکصد هزار نفر کارگر شرکتهای پیمانکاری صنعت نفت شروع شده و هنوز هم بدون پاسخگویی رژیم و عدم تحقق مطالبات کارگران به اشکال مختلف ادامه دارد. کاربست سیاستهای نئولیبرالی رژیم در اشکال: «خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت، موقتی‌سازی قراردادهای نیروی کار، مقررات‌زدایی در عرصه‌های مختلف زندگی اقتصادی، سرکوب دستمزدها با تفکیک و جداسازی نیروهای کار و ممانعت از تشکیل‌یابی کارگران» جامعه کارگری کشور را هر روز بیش از پیش در تنگنا قرار داده است. از اعتصاب مجدد کارگران هفت‌تپه یک ماه دیگر گذشت. معلمان، پرستاران، رفتگران شهرداری، کارگران واحدهای تولیدی مختلف بخاطر حقوق ناچیز و عدم پرداخت به موقع آن روزانه دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند. روزی نیست که شهری، کارخانه‌ای شاهد اعتراضات مردم و اعتصاب کارگران و زحمتکشان نباشد و روزی نیست که صدای اعتراض و تظاهراتی نسبت به اعمال سیاستهای تبعیض‌آمیز قومی و ملی توسط حکومت، از جای جای مناطق ملی کشور به گوش نرسد.

رژیم از وضعیت پیش آمده و تداوم آن هراس دارد؛ راه غلبه بر بحران را سرکوب هر حرکت اعتراضی و مطالباتی تعیین کرده و هارترین نیروهای خود را بر مصدر کار گمارده است. پاسخ او به بدیهی‌ترین مطالبات مردم معترض چیزی جز سرکوب و توسل به خشونت نیست. با اتکا به چنین رویکردی فعلاً توانسته است اعتراضات مردمی را مدیریت و کنترل کند و علیرغم وجود اختلاف نظرهای داخلی بر

آنچه که امروز در چشم‌انداز آتی کشور می‌توان بارقه‌های آن را دید تداوم تعمیق بحران ساختاری حاکمیت حتی در شرایط یکدستی ارتجاعی آن از یکسو و شفاف شدن صف‌بندی مبارزات مردم ایران به شکل «مردم» و «حاکمیت» از سوی دیگر است. در این چشم‌انداز همبستگی و همگرایی اپوزیسیون ترقی‌خواه و بویژه نیروهای چپ به عنوان نیروی رادیکال خواهان تغییرات بنیادین که همواره نقشی تعیین‌کننده در تحولات اجتماعی کشور داشته است، همچنان در دستور روز قرار دارد. چپ در صورتی در این سپهر سیاسی کشور می‌تواند تاثیرگذار باشد و ایفای نقش کند که بتواند در اشکال مختلف به تشت و پراکندگی خود پایان دهد.

چند نکته در باره ما و کار داخل

۱ جمعی از فدائیان خلق داخل کشور برای تحقق و عملیاتی شدن دو رویکرد «اتحاد چپ» و «اتحاد دمکراتیک» در بین نیروهای چپ و دمکرات کشور تلاش می‌کنیم.

۲ انتشار دوباره نشریه «کار داخل» در راستای تقویت نقش و تاثیرگذاری چپ در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران و بویژه مبارزات صنفی، سیاسی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان کشور می‌باشد. ما از هر گونه اتحاد مبتنی بر وجوه مشترک سیاسی و برنامه‌ای در بین نیروهای چپ و از هر اقدام عملی در جهت وحدت سیاسی و سازمانی جریان‌های فدایی خلق حمایت خواهیم کرد.

۳ نشریه «کار داخل» کارکرد سازمانی و حزبی ندارد و به هیچ وجه به دنبال ایجاد تشکیلات نیز نمی‌باشد. ما بدیل هیچ جریان سیاسی نیستیم و تنها به عنوان گروهی از «فدائیان خلق» تلاش می‌کنیم در چارچوب یک فعالیت رسانه‌ای ضمن حمایت از جنبش چپ و مبارزات آن، کاستی‌ها و انحرافات آن را نیز نقد کنیم. بنابر این، از تمام رفقای فدایی خلق، فعالین چپ، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب انتظار داریم که برای پربار شدن و تداوم انتشار آن ما را یاری کنند.

۴ رویکرد اصلی «کار داخل» انعکاس رویدادها و موضوعات مرتبط با جنبش اجتماعی و سیاسی جاری در داخل کشور هست و فعلاً به صورت گاهنامه منتشر می‌شود، ولی سعی خواهیم کرد با نظم بخشی به انتشار آن، بطور ماهانه منتشرش کنیم. نوشته‌ها، مقالات، دیدگاه‌ها و رهنمودهای خود را از طریق آدرس ایمیل با ما به اشتراک بگذارید. دست‌هایتان را رفیقانه می‌فشاریم و چشم انتظار یاری شما رفقا و دوستان عزیز هستیم.

۱ به باور ما، جنبش فدایی به لحاظ عمق تاثیرگذاری خود در مبارزات مردم ایران و پایبندی صادقانه به منافع کارگران و زحمتکشان کشور، به بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ سیاسی کشور تبدیل شده است و هیچ عرصه‌ای از حیات اجتماعی و فرهنگی مردم را نمی‌توان یافت که از تاثیر این جنبش به دور مانده باشد. علیرغم تمام ضرباتی که این جنبش از دشمنان آزادی و عدالت در طول بیش از چهار دهه گذشته متحمل شده است، باز هم فدائیان خلق در بطن زندگی و مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم حضور ملموس دارند. متأسفانه، جنبش فدایی با مشکل تشت و پراکندگی سازمانی روبروست و انرژی قابل توجهی از گردان‌های این جنبش برای مقابله با همدیگر صرف می‌گردد.

۲ چپ بعنوان رادیکال‌ترین نیروی سیاسی کشور همواره نقشی تعیین‌کننده در تحولات اجتماعی کشور داشته است. با این وجود، چپ تحت تاثیر عوامل عینی و ذهنی مختلف، از تشت، پراکندگی و فقدان انسجام سازمانی رنج می‌برد و همین امر، از دامنه تاثیرگذاری و کارایی سازمان‌گرا آن بر روند جنبش سیاسی و اجتماعی رو به رشد در کشور می‌کاهد. برای غلبه بر این آسیب و تقویت نقش و تاثیرگذاری چپ در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران، آنها ناگزیر از اتحاد بر اساس وجوه مشترک سیاسی و برنامه‌ای در جبهه‌ای واحد هستند. این اتحاد نباید به معنی تلاش تقابلی گرانه با اتحادهای دمکراتیک با نیروهای ملی و دمکرات به تفسیر شود. حضور نیروهای چپ در اتحادهای دمکراتیک به تعمیق و پررنگ شدن دمکراسی‌خواهی، عدالت‌طلبی، حقوق بشر، مبارزه با ستم و تبعیض ملی، جنسیتی، نژادی، مذهبی و عقیدتی منجر خواهد شد و باید بعنوان رویکرد موازی «اتحاد چپ» با هدف تاثیرگذاری کارا بر جنبش جاری در کشور مدنظر قرار بگیرد. ما به عنوان



در دفاع از سوسیالیسم (۷۴)

خوزستان تنها نیست؛ رزم مشترک مردم ادامه دارد

جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)

فلاکت توده‌های زحمتکش عرب و غیر عرب منطقه منجر شده است.

آمده‌اند بگویند برنامه‌ریزی‌های نابخردانه توسعه منابع آب که شرکتهای وابسته به آستان قدس رضوی مجری پروژه‌های آن بوده‌اند نه تنها گرهی از محدودیتهای توسعه‌ای منطقه باز نکرده که شوری خاک و خطر نابودی بیش از ۶۰۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی پایین دست سد گتوند را نیز به شوربختی مردم خوزستان اضافه نموده است.

آمده‌اند تا در کف خیابان مخالفت خود با تبعیض و بی‌عدالتی، نقض حقوق ملی و قومی، اعمال سیاستهای امنیتی برای تغییر در ترکیب جمعیتی با هدف در هم شکستن همبستگی اجتماعی و جغرافیایی عرب‌ها را اعلام کنند.

مبارزات قهرمانانه هموطنان عرب در اعتراض به مظلوم رژیم اسلامی و برای به‌دست آوردن بدیهی‌ترین نیازهای انسانی که از مطالبه تامین آب شرب و کشاورزی شروع شد در آستانه پشت‌سر گذاشتن دومین هفته خود است. نزدیک به دو هفته است که مردم به خیابانها آمده‌اند تا بگویند نمی‌خواهند نابود شوند؛ بگویند سیاستهای ویرانگر حکومتیان اسلامی تیشه بر ریشه مردمی می‌زند که مهمترین منابع ثروت ملی در زیر پای‌شان خوابیده و هنوز هم زخم هشت سال دفاع از سرزمین را بر سینه دارند.

آمده‌اند بگویند در طول بیش از چهار دهه قابلیت‌های سرزمینی آنها نه در خدمت بهبود معیشت و رفاه انسانها، که در خدمت باندهای فاسد و سودورز حکومتی و شرکای غارتگر آنها بوده و تاراج منابع زیرزمینی‌شان به فقر و

به عنوان اصلی‌ترین مانع هر گونه تحول را در دستور روز مردم ایران و نیروهای ترقیخواه و دمکرات کشور قرار داد. حمایت وسیع کارگران اعتصابی شرکت‌های نفتی، هفت‌تپه و دیگر واحدهای تولیدی، شخصیت‌های ملی و مبارز، گروه‌های هویت طلب ملی و قومی، زندانیان دربند رژیم، احزاب و سازمان‌های سیاسی، نویسندگان و روشنفکران، دانشجویان و جوانان، سازمان‌های مردم‌نهاد مستقل و دیگر اقشار و نهادهای اجتماعی به همراه مردمی که زیر سایه سنگین سرکوب به خیابان‌ها آمدند و حمایت خود را از مبارزات اعتراضی مردم خوزستان اعلام نمودند از یکسو، و سکوت و بی‌اعتنایی مدعیان اصلاح‌طلبی و اعتدالگرایی حکومتی درون و بیرون از ساختار سیاسی موجود نسبت به مطالبات مردم خوزستان و کشتار جوانان این خطه از سوی دیگر، نشانگر این واقعیت هست که تعمیق روزافزون شکاف بین حاکمیت و مردم صف‌بندی مبارزه در مقیاس ملی را بیش از پیش شفافتر کرده است. امروز دیگر عوام‌فریبی «اصلاح‌طلبی» و «اعتدالگرایی» و کارکرد تز رسوای «بد و بدتر» ارزشی در بین مردم تحت ستم ایران ندارد و جناح‌بندی مبارزه به شکل مبارزه بین مردم و حاکمیت نمود پیدا کرده است.

رژیم حتی اگر بتواند با کشتار جوانان مبارز، دستگیری‌های وسیع و ایجاد رعب و وحشت در خوزستان و مناطق حامی آن مانع تداوم و گسترش این مبارزات و حرکات اعتراضی و حمایتی شود، دیری نخواهد گذشت که آتش خشم مردم دوباره شعله‌ور شده و خیابان تنها گزینه پیش‌روی مردم تحت‌ستم برای مقابله با رژیم ولایت فقیهی حاکم بر ایران خواهد شد. نه تامین مقطعی آب تانکری، نه تسریع موقتی اجرای پروژه‌های عمرانی آبرسانی، نه آب‌معدنی‌رسانی سلبریتی‌های فضای مجازی قادر نیستند مطالبات برحق و ریشه‌ای مردم خوزستان را کم فروغ کنند. تا این بی‌عدالتی‌ها هست، تا برنامه‌ریزی توسعه متوازن ملی و منطقه‌ای بازیچه دست سیاست‌بازان نشسته بر مصداق مجلس و دولت هست، تا تبعیض‌های ملی قومی و مرکزگرایی شوونیستی بر اقوام و ملیت‌ها از جمله عرب‌ها اعمال می‌شود و تا نظام ولایت‌فقیهی همچون اختاپوس بر این سرزمین چنگ انداخته است، مبارزات مردم دربند ایران از جمله خوزستان نیز به اشکال مختلف ادامه خواهد داشت.

ما جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور) خود را در صف مبارزات و اعتراضات مطالباتی مردم ایران از جمله هموطنان عرب خوزستان می‌دانیم و هم‌صدا با آنان حول شعار «ما جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم» سیاست‌های سرکوبگرانه و جنایات رژیم در کشتار جوانان مبارز شرکت‌کننده در تظاهرات اعتراضی را محکوم می‌کنیم.

جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)

۷ مرداد ۱۴۰۰

آمده‌اند بگویند که تشنه‌اند: تشنه آب، تشنه آزادی و برابری، تشنه برخورداری عادلانه از ثروتهای ملی، تشنه توسعه متوازن سرزمینی، تشنه رفع تبعیض نژادی و قومی و تشنه یک زندگی شایسته انسانی در یک سرزمین آزاد و دمکراتیک.

آمده‌اند تا برای چندمین بار فریاد بزنند که به نام دین غارت شده‌اند و «جمهوری اسلامی» را نمی‌خواهند. جواب رژیم ضد‌مردمی به این فریادها همچون دهه‌های گذشته گلوله بوده و سرکوب. نیروهای سرکوبگر رژیم در طول دوازده روزی که از اعتراضات مسالمت‌آمیز هموطنان عرب می‌گذرد هشت نفر از جوانان معترض را در شهرهای شادگان، اهواز، کوت عبدالله و ایذه با شلیک مستقیم سلاح‌های جنگی خود به شهادت رسانده‌اند، دهها نفر را زخمی کرده‌اند و صدها نفر را دستگیر و مورد تعقیب قرار داده‌اند و می‌دهند.

اکنون جوی شدیداً امنیتی بر تمامی استان، بویژه شهرها و روستاهای عرب‌نشین حاکم است. در کنار آن، ارگان‌های تبلیغاتی رژیم، فریبکارانه اعتراضات مسالمت‌آمیز و برحق مردم به جان آمده از ظلم و تعدی را به «شبکه بیگانگان» منسوب می‌کنند و آن را «تجزیه طلبی» می‌نامند. در این میان دنباله‌بندهای قاتلین و جنایتکاران حاکم در داخل و خارج از کشور نیز با ادبیات مخصوص خود هم‌صدا با دیکتاتوری خامنه‌ای به توجیه اراجیف رژیم پرداخته و سعی می‌کنند با مرزبندی مزورانه و کاذب، در حرکت مسالمت‌آمیز هموطنان عرب ایجاد انشقاق کنند و معترضین را باصطلاح به «خطر عوامل بیگانگان» و «نفوذی‌ها» متوجه کنند؛ اما سوی دیگر این مجموعه دنباله‌بندهای رژیم عناصری هستند که تا دیروز برای راضی کردن مردم به شرکت در انتخابات فرمایشی گلو پاره می‌کردند و شبکه‌های اجتماعی و دیگر رسانه‌ها را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده بودند و امروز نسبت به کشتار جوانان عرب سکوت شرمگینانه‌ای را اختیار کرده‌اند تا آنها از آسیاب بيفند و دوباره بعنوان «تحلیلگر سیاسی» و با عناوین غصبی و جعلی در رسانه‌های امپریالیستی در خارج و رسانه‌های حکومتی در داخل میدان‌داری کنند. گویی هر آنچه که بیرون از بازیهای جناحی حکومتیان در میان مردم تحت ستم رژیم ولایت‌فقیهی رخ می‌دهد نه قابلیت موضعگیری و تحلیل دارد و نه تأثیری در وجدان سیاسی آنان.

حرکت گسترده هموطنان عرب که در اندک زمانی به سطح مطالبات سیاسی فرا روئید و راس هرم ساختار سیاسی نظام را نشانه گرفت، برآمد نوینی از رویکرد مردم علیه رژیم ولایت فقیهی را به شکل همبستگی خیابانی با معترضین به نمایش گذاشت. شعار «اتحاد، اتحاد» و حمایت از هموطنان عرب به محوری‌ترین واکنش دیگر هموطنانمان در شهرهای مهمی از استانهای ایلام، لرستان، کرمانشاه، آذربایجان، اصفهان، کردستان، تهران، کرج، گلستان، خراسان شمالی و یلوچستان تبدیل شد و بار دیگر اهمیت اتحاد فراگیر و گسترده مردم ایران برای گذر از جمهوری اسلامی



ایجاد نافرمانی‌های مدنی در حمایت از اعتصابات سراسری کارگران نفت و پتروشیمی! جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب چپ ایران (فدائیان خلق) و حزب توده ایران - داخل کشور

پی‌گیرانه پیکار خود را به شیوه‌های گوناگونی به پیش برده‌اند. موفقیت در تحریم انتخابات فرمایشی و شرکت نکردن اکثریت هم میهنانمان در آن، گامی بلند و پیروزمندانه بر ضد دیکتاتوری و نشانه بسیار روشنی از کاهش چشمگیر پایگاه اجتماعی حکومت و افزایش فاصله مردم از ولایت مطلقه فقیه بود. این انتخابات در واقع رفتاردومی بود که در آن مردم با صدای بلند به رژیم جمهوری اسلامی و رهبری آن «نه» گفتند. مردم قهرمان و مبارز ایران، با نافرمانی مدنی در تحریم انتخابات ۲۸ خرداد ۱۴۰۰، پوچ و بی اساس بودن ادعای مشروعیت رژیم ولایت فقیه را به جهانیان نشان دادند و در ادامه، نافرمانی مدنی خود را، با راه انداختن امواج پیایی و سهمگین اعتصابهای سراسری توسط کارگران نفت و پتروشیمی، جنبش مطالباتی خود را وارد مرحله جدیدی نمودند. اهمیت و ویژگی این اعتصابات همزمانی آن با «نه» و تودهنی بزرگی بود که مردم در تحریم گسترده انتخابات فرمایشی، و ادامه خیزش‌های گسترده‌ی اعتراضی در دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ و در مسیر عبور از حکومت، به رژیم جمهوری اسلامی تحویل دادند.

مسئولین حکومت که تاکنون چشم بر مطالبات و اعتراضات کارگران بسته بودند، اینک با هراس از اتحاد مردم جان به لب رسیده با کارگران و مزدبگیران در مقابل رژیم ولایت مطلقه فقیه به دست و پا افتاده‌اند تا هرچه زودتر به این اعتصابات پایان دهند تا از شکل‌گیری یک حماسه بزرگ در طرد رژیم ولایت مطلقه فقیه جلوگیری نمایند. اکنون بعد از ۴۲ سال از پیروزی انقلاب ۵۷، آستانه تحمل هم‌وطنانمان از ظلم و دیکتاتوری رژیم ولایتی به سر آمده است. عمق فاجعه در جامعه بیشتر از آن است که با عذرخواهی‌های مسئولان این مشکلات حل شوند. مردم به

کارگران و مردم قهرمان و مبارز ایران که در اتحادی وصف‌ناپذیر و در یک نمایش پرشکوه، استبداد و ارتجاع حاکم را به چالش گرفته و در برابر رژیم سراسر دروغ و تزویر ولی فقیه، اتحاد، اراده و نیروی عظیم خود را در تحریم انتخابات فرمایشی به نمایش گذاشتند، بار دیگر ثابت کردند، صدای مردم ایران را نمی‌توان به زور سرنیزه و یا فریب خاموش ساخت. مبارزه پیگیر ضداستبدادی مردم در سالهای اخیر توانسته است بنیادهای اصلی یکی از خونریزترین و فریکارترین دیکتاتورهای ایران را به شدت متزلزل نماید. تحریم انتخابات نه یک عمل کور بود و نه بی‌عملی، بلکه نافرمانی مدنی گسترده و شجاعانه بر ضد استبداد بود. گامی در راه عبور از سراب اصلاح پذیری رژیم که در چهل و دو سال گذشته اصلاح‌ناپذیری‌اش برای همگان اثبات گردیده است. تحریم گسترده انتخابات گامی بلند بود در راه چاره‌اندیشی اساسی برای آینده ایران که سیاست‌های ماجراجویانه سران آن در سال‌های اخیر امنیت و استقلال میهنمان را با خطرات جدی روبه‌رو کرده، پیام روشنی بود به حاکمیت و مجیزگویان رژیم ولایتی آن که مردم جان به لب رسیده ما دیگر حاضر نیستند مهره‌های بازی رهبران تاریک اندیشی باشند که هدفشان حفظ رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی به هر قیمتی است. این تحریم آگاهانه مردم، فراخوانی بود برای برپایی جنبش اجتماعی نویی به منظور سازماندهی مبارزه و حرکت آگاهانه و متحد برای عبور از رژیم ولایت فقیه و بنا کردن ایرانی رها از استبداد.

هم میهنانمان به تجربه دریافته‌اند که هرگاه در طی تاریخ، نتوانسته‌اند در نبرد با ستم و ستم‌گران به گونه قهرآمیز به مبارزه برخیزند، از تلاش باز نایستاده‌اند، بلکه

مبارزه زحمتکشان جزو ضرورت‌هایی انکارناپذیر مبارزه با دیکتاتوری حاکم می‌باشد. اکنون با تشدید نافرمانی مدنی، در حمایت از اعتصابات سراسری کارگران نفت و پتروشیمی، بایستی راه را برای آگاهی مردم از نیروی تاریخی خود در به حرکت درآوردن جامعه و تبدیل آن به یک نیروی عظیم برانداز تا پیروزی نهایی بر دیکتاتوری حاکم را، هموار ساخت. در این بین تضاد میان خواست‌های مردم و ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی، عامل اصلی ایجاد بحران‌ها و تشدید نافرمانی‌های مدنی در درون حاکمیت خواهد بود که بایستی آگاهی مردم از این تضاد موجود، توسط نیروهای پیش رو تشدید گردد.

ما معتقدیم، راه به جلو در گذار از حکومت جمهوری اسلامی، از مسیر اتحادهای تاکتیکی در تشکیل جبهه‌ای واحد برعلیه دیکتاتوری ولایت فقیه می‌گذرد. این یکی از پرچالش‌ترین بخش‌های مبارزه سیاسی در تاریخ مبارزات مردم ایران است که لازم‌هاش سازمان یافتگی تشکیلاتی، داشتن برنامه عملی و نقشه راه مدون هم برای تشکیلات و هم برای توده مردم جان به لب رسیده به همراه برخوردی هوشمندانه و انعطاف‌پذیر و دموکراتیک در پیوند با بینش و پذیرش منافع طبقاتی گوناگون در سطح ملی است.

ما جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب چپ ایران (فدائیان خلق) و حزب توده ایران- داخل کشور، با اعلام آمادگی برای اقدام مشترک از کلیه نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه در داخل و خارج از کشور می‌خواهیم، مبارزه با رژیم را پرطنین‌تر کنند و جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر منزوی سازند. در این کارزار، هماهنگی و همکاری تمامی نیروهای خواهان عبور، طرد و گذار از رژیم جمهوری اسلامی، نقش مهمی دارند. ما با علم بر اینکه، مبارزه میدانی تمامی اقشار جامعه و طبقات اجتماعی در واکنش به شرایط حاکم بر جامعه، نقشی اساسی در شکل‌گیری اتحاد نیروها منجمله کارگران، معلمان، بازنشستگان، کشاورزان، دانشجویان و مزدبگیران دارد، اما معتقدیم این امر مسئولیتی را که سازمان‌های سیاسی در تداوم و تقویت این اتحاد دارند، کم نمی‌کند.

کارگران و هم‌میهنان مبارز و قهرمان ایران!

به اعتراضات و گسترش نافرمانی‌های مدنی، متحدانه و به دور از خشونت، به هر شکل و با استفاده از همه روش‌ها پیوندید. یگانه راه پیروزی بر رژیم، ایجاد نافرمانی‌های مدنی و حضور پر شور و میلیونی شما در صحنه مبارزه با دیکتاتوری ولایتی است. اکنون بایستی با صدای رسا فریاد زد، پیش به سوی اتحاد و ارتقاء سطح سازماندهی و همبستگی با هدف پیوند اعتراضات و اعتصابات‌های پراکنده به یکدیگر در مبارزه علیه دیکتاتوری ولایتی!

۱۸ تیرماه ۱۴۰۰

تجربه دانسته‌اند که حاکمیت فاسد، در تمام این ۴۲ سال، هیچ نوع سرمایه‌گذاری برای توسعه جامعه انجام نداده و این موضوع آنها را بسیار خشمگین ساخته است. گسترش اعتراضات به وضعیت موجود و افزایش اعتصابات کارگران، معلمان، بازنشستگان، کشاورزان، دانشجویان و مزدبگیران با محتوای اصلی خواست‌های فوری طبقه کارگر و دیگر لایه‌های زحمتکشان و اکثریت مردم، بی‌تردید نشانگر این واقعیت است که نارضایتی مردم از حاکمیت به عمق شکاف‌های طبقاتی مربوط گردیده و این نارضایتی هر روز، تضاد میان مردم با حاکمیت دیکتاتوری را تشدید می‌کند. اکنون راهکار مؤثر برای مبارزه بر ضد حاکمیت، تلاش در راه تبدیل نیروهای عظیم اجتماعی بالقوه بر ضد رژیم و تبدیل آن به نیروی بالفعل حاضر در صحنه مبارزه، با سازماندهی خشم و نفرت اکثریت محروم و جان به لب رسیده مردم میهنمان از این نظام سیاسی فاسد و ضد مردمی است. این خشم و انزجار عمومی را بایستی به پایه‌های یک جنبش وسیع اجتماعی ضد حکومت استبدادی تبدیل و راه را برای تشدید مبارزه و فلج کردن دستگاه‌های حکومتی گشود.

جنبش کارگری و جنبش‌های مطالباتی صنفی در سطوح گوناگون بین طبقه کارگر و دیگر لایه‌های زحمتکشان در حال رشد و نمو و شکل‌گیریست. بحران‌های معیشتی عوامل عینی رشد و نمو این جنبش‌ها در درون جامعه و در بطن اقتصاد سیاسی کنونی میهنمان است. حال جنبش مطالبه محور طبقه کارگر در طی مسیر رشد خود، نیاز به ورود به مرحله مبارزه سیاسی جنبش کارگری از موضع قدرت و با سازمان یافتگی و همچنین با همراهی و پشتیبانی کلیه نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه به خصوص نیروهای داخل کشور، در مسیر تحولات مهم آتی و در ورود به تغییر اقتصاد سیاسی ناعادلانه بایستی به عاملی تعیین کننده در تغییرات سیاسی کشور تبدیل گردد. اکنون اوج‌گیری بزرگترین اعتصابات کارگری در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی و گسترش آن به سایر صنایع و واحدهای تولیدی، و کانون‌های صنفی، نشانگر اینست که کارگران و زحمتکشان، برای دستیابی به خواسته‌های برحق خود، به پا خاسته‌اند.

ما جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب چپ ایران (فدائیان خلق) و حزب توده ایران- داخل کشور معتقدیم، با اتحاد همه احزاب، سازمان‌ها و نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه و با دوری از هرگونه تفرقه و همزمان با تشدید مبارزه، در عمل می‌توان به تغییر توازن نیرو در روند طرد حاکمیت جمهوری اسلامی گام نهاد و فرایند گذار از دیکتاتوری و تحقق دگرگونی‌های بنیادین، دموکراتیک و پایدار را امکان‌پذیر ساخت. اکنون مبارزه بر سر منافع مردم و اصرار و تاکید بر روی خواست‌های مشترک، در

برآمد مجدد طالبان و سقوط آزاد کابل

پیش در آمد

آنچه که طی ۳۰ سال گذشته و با سقوط دولت مردمی دکتر نجیب بر مردم افغانستان تحمیل شد، ادامه جنگی بی انتها و کشتار و درگیری بود. حکومتی که در افغانستان توسط دولت آمریکا و کشورهای غربی طی ۲۱ سال گذشته و با صرف یک تریلیون دلار و به بهای جان ۷۴۰۰ نفر از سربازان آمریکایی و نیروهای ائتلاف و زخمی شدن ۲۱ هزار تن و البته کشته شدن ۴۷ هزار نفر از نیروهای نظامی و مردم غیرنظامی افغانستان و مهاجرت ۲.۷ میلیون و آواره شدن ۴ میلیون افغانی سر کار آمده بود، در کمتر از دو هفته فرو ریخت و طالبان بار دیگر به خیابان‌های کابل بازگشت.

مردم می‌پرسند که چرا واپس‌گرایان و بنیادگرایان و امپریالیست‌ها به نوبت زندگی را بر مردم افغانستان جهنم می‌کنند؟ چرا ارتش ۳۰۰ هزار نفری افغانستان مسلح به آلات و ادوات پیشرفته نظامی غرب در برابر نیروی ۷۵ هزار نفری طالبان در هیچ جبهه‌ای بیشتر از دو سه روز نتوانستند مقاومت کنند و یا بهتر است بگوئیم مقاومت نکردند؟ چه کسانی سران اقوام را خریدند و چه کسانی آن پول‌های کلان به فرماندهان ارتش دادند تا سلاح بر زمین بگذارند و افغانستان را دو دستی تقدیم طالبان نمایند و با تسلیم ارتش افغانستان که شکل آن را پیشتر در موصل عراق نیز دیده بودیم، باعث موج فرار مقامات دولتی، فعالین سیاسی، روشنفکران و مدافعین حقوق زنان از طریق فرودگاه کابل و مرزهای زمینی شوند؛ موجی که دامنه آن با سرعت سرسام‌آوری ادامه دارد و ادامه هم خواهد داشت.

جرای تحولات

روند تغییرات افغانستان ثابت کرد که آمریکا در ۲۰ سال گذشته به دنبال نابودی و شکست طالبان نبود. «موافقتنامه صلح دوحه» که به امضای آمریکا و طالبان رسید، در واقع سند به رسمیت شناختن حاکمیت طالبان و زدن مهر تأیید بر نفوذ پاکستان در افغانستان بود. نتیجه منطقی چنین توافق تحولاتی است که در چند هفته گذشته شاهد آن بودیم که نهایتاً به سقوط رژیم دست‌نشانده اشرف غنی و تعویض چهره‌های فاسد و رسوا شده با افرادی تازه نفس و تشنه قدرت و نمایندگان بنیادگرایی اسلامی گردید.

آمریکا دولت رسمی افغانستان را مجبور کرد ۵۰۰۰ نیروی خطرناک طالبان را از زندان‌ها آزاد کند تا بتوانند حکومت آینده را تشکیل دهند. کاری که اواخر سال ۱۳۵۵ در ایران نیز اتفاق افتاد و در جریان جشن موسوم به «سپاس

شاهنشاه» زندانیان مسلمانی نظیر لاجوردی، عسگر اولادی، حاج مهدی عراقی، شیخ قدرت علیخانی، کروی، انواری و سلف همین طالبان را از زندان‌ها آزاد کردند تا حکومت اسلامی آینده را در ایران پی‌ریزی کنند. تفاوت آنجاست که برای تغییر رژیم پهلوی به سود اسلامگرایان در سال ۵۷، آمریکا نظر متحدین خود را در کنفرانس گوادلوپ که با حضور سران انگلیس، فرانسه و آلمان تشکیل شد با خود همراه کرد، ولی برای تغییر رژیم دست‌نشانده‌اش در کابل ظاهراً نیازی هم به کسب نظر متحدان خود نداشت و امروز شاهدیم با میداننداری مثلث کرزی، عبدالله و حکمتیار مقدمات جلوس یکی دیگر از کارگزاران «سیا» به ریاست دولت موقت در دوره انتقالی فراهم می‌شود.

آمریکا برای نیل به این هدف، ضمن اجبار دولت اشرف غنی به آزادسازی زندانیان طالبان، روحیه مقاومت را در نیروهای نظامی افغان با بیرون کشیدن یکباره نیروهای خود تخریب کرد؛ از همکاری «نیروهای خیزش مردمی» با نیروهای دولتی ممانعت نمود و در مناطقی هم که این نیروها خود در مقابل طالبان ایستادگی کردند و حتی در مناطقی توانستند واپس‌گرایان طالبان را عقب برانند با انتقاد ستاد مرکز نظامی روبرو شدند. در همین راستا رئیس ستاد ارتش به نیروی هوایی دستور داد از ریختن بمب به روی طالبان خودداری کنند و مشاور امنیت ملی اشرف غنی اسماعیل‌خان را از مقاومت در برابر طالبان و راندن آن‌ها از هرات منع کرد. در واقع حکومتی که توسط امپریالیست‌ها برپا شده بود با خیانت خود آن‌ها با نیروی دیگری جایگزین شد. به این موارد اضافه کنید؛ ضعف ذاتی نیروهای دست‌نشانده، فساد گسترده و اختلافات درون دولت و ارتش، کمک گسترده ارتش پاکستان به طالبان و همراهی نیروهای لشکر طیبه و برخی ژنرال‌های پاکستانی با طالبان را، که همگی در فروپاشی غیر منتظره ارتش و دولت افغانستان نقش ایفاء نمودند. بعبارتی دیگر، برآمد مجدد طالبان نه ناشی از قدرت آن‌ها بلکه ناشی از کشمکش رهبران فعلی بر سر قدرت، فساد گسترده و خیانت آمریکا و متحدینش و دیگر عوامل دخیل در سپهر سیاسی افغانستان رخ داد.

نگاهی به طالبان امروزی

چنین القاء می‌شود که در تفکرات طالبان نسبت به زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی و شیوه‌های حکومتداری تغییراتی رخ داده است. طالبان نیز با اظهارات سخنگویان خود تفاوت‌های ظاهراً متفاوتی را در رفتارهای خود نسبت به قبل نشان می‌دهند. اینکه این تغییرات تا چه حد

افغانستان و نیروهای «جهادی» می‌توانند معادلات استراتژیک آمریکا و امکانپذیری تحقق این استراتژی را در آینده‌ای نه چندان دور تحت تاثیر جدی قرار دهند.

وضع نیروهای ترقیخواه و چپ

متأسفانه موقعیت نیروهای ترقیخواه، دمکرات و چپ افغان به قدری آسیب دیده است که در کوتاه مدت امکان واکنش و تأثیرگذاری مؤثر را از آن‌ها نمی‌توان انتظار داشت؛ ولی توهّم دمکراسی آمریکایی و اینکه بتوان زیر سرنیزه‌های سربازان آمریکایی به دمکراسی و حکومتی مدرن دست یافت دیگر فروریخته است. نیروهای آگاه و مردم رنج‌دیده افغانستان در همین چند روز به درستی دریافتند که امید بستن به امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری که چیزی جز منافع خود را نمی‌بیند، توهّمی بیش نیست. حوادث روزهای اخیر نشان داد این تنها کابل نبود که در زیر پای طالبان سقوط کرد، همراه با کابل ارزش‌های سرمایه‌داری نیز که بیش از بیست سال حضور آمریکا در افغانستان تبلیغ می‌شد سقوط کرد. از طرفی دیگر شاهد خیزش مردمی در افغانستان هستیم که مرحله‌ای جدید از آگاهی و دفاع از منافع حیاتی خود را تجربه می‌کنند؛ خیزشی که در این سال‌ها توسط آمریکایی‌ها و حاکمیت دست‌نشانده آن تضعیف و نابود می‌گردید. استفاده از موقعیت پیش آمده و افشای هرچه بیشتر سیاست‌های امپریالیستی و ارتجاعی طالبان و حامیانش برای بالا بردن سطح آگاهی و دانش سیاسی مردم وظیفه مبرم و امروزی این نیروهاست. تظاهرات زنان کابل و پشتون‌های ننگرهار و مردم خوست در دو روز بعد از بازگشت طالبان نشان از آن دارد که مردم افغانستان می‌خواهند طور دیگری زندگی کنند، اگر مرجعان افغانی و حامیان بین‌المللی آن بگذارند.

فروریختن توهّم دمکراسی آمریکایی در افغانستان، اپوزیسیون ارتجاعی ایران که به رژیم‌چنج توسط سربازان آمریکایی دلبسته بودند را هم در بهت فرو برده و امید آن‌ها برای رسیدن به قدرت در پناه آمریکا را بر باد داده است. اپوزیسیون ترقیخواه و چپ ایران بایستی با افشای مدافعان چنین سیاستی به انسجام و تقویت همبستگی خود اهتمام ورزد. ضمن آنکه در این موقعیت بحرانی و حاد مردم افغانستان، چپ ایران بواسطه نزدیکی و داشتن پیشینه مشترک، نبایستی در دفاع از مردم ستم‌دیده افغانستان کوچکترین تردیدی به خود راه دهد؛ بخصوص در حمایت از حقوق انسانی پناهجویانی که به کشورمان پناه آورده‌اند. در شرایطی که هجوم کارگران افغانی به کشورمان در ماه‌های اخیر افزایش بی‌سابقه‌ای یافته و سوء استفاده از این شرایط و نقض حقوق کارگران افغانی توسط مافیای قاچاق انسان و کارفرمایان سودجو افزایش یافته، بر تشکلهای مستقل کارگری و نیروهای آگاه و فعالین چپ کشورمان است که فعالانه در مقام دفاع از حقوق کارگران افغانی برآیند.

ادامه‌دار خواهد بود و اساساً واقعی است یا «تقیه»، زمان تعیین خواهد کرد. بدون تردید آن‌ها برای حکومت کردن مجبور از رعایت بعضی از ظواهر حکومت‌داری هستند، ولی در سرشت آن‌ها تغییر بنیادینی رخ نخواهد داد.

موضوع مهم دیگر این است که طالبان به لحاظ ترکیب و نفوس قومی افغانستان نمی‌توانند نمایندگی کل مردم را داشته باشد و بر زمینه همین تنوع قومی احتمال بروز تحولاتی در آینده نیز دور از انتظار نخواهد بود. از سوی دیگر، خود جریان طالبان دارای باورها و برنامه‌های منسجم و یکدست نیستند. آن‌ها شامل طیف‌ها و گروه‌های مختلف با رویکردهای متفاوتی هستند که از دو جریان عمده طالبان قطر نشین و طالبان میدانی تشکیل شده‌اند. طالبان قطر نشین که افرادی تحصیل کرده‌اند و دست‌پروردگان «سپا»، تمام هم و غمشان حضور همه‌جانبه در عرصه سیاسی کشور با هدف مشارکت فعال در برنامه‌های تدوین شده و بازی‌های دیپلماتیک آمریکا می‌باشد؛ ولی طالبان میدانی که شامل ملاها و افغانی‌های عموماً بیسواد می‌شوند بیشتر به دنبال هدف‌های ایدئولوژیک مبتنی بر بنیادگرایی و تحجر اسلامی هستند. یعنی آنچه که علت وجودی آن‌ها را می‌سازد دلیلی است بر ادامه مبارزه به شکلی نه الزاماً مطلوب جناح قطر نشین. این دوگانگی خود پاشنه آشیل این گروه بشمار می‌آید و راه‌های ورود کشورهایی چون ایران هم از این منفذ تحقق می‌یابد.

پیامدهای این تحولات

تحولات افغانستان با اهداف استراتژیک جهانی و منطقه‌ای آمریکا مطابقت دارد. خروج نیروهای این کشور از افغانستان به معنی خروج سیاسی آمریکا از منطقه نیست، بلکه سپردن کارهای میدان به طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی منتقل شده از دیگر نقاط جهان به افغانستان برای ایفای نقش از پیش تعیین شده است. گسترش روزافزون فعالیت‌های طالبان به عنوان یک نیروی پشتون نه در جنوب و مناطق پشتون‌نشین، بلکه در مناطق شمالی و در بین گروه‌های اِتیکی دیگری چون تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها و ترکمن‌ها نشانگر آن است که طالبان اجرای سیاست‌های آمریکا را در دراز مدت در کل پهنه کشور افغانستان با نگاه به آسیای میانه بر عهده خواهد داشت. چنین به نظر می‌رسد، آمریکایی‌ها که از مدت‌ها قبل توجه خود را معطوف به چین یعنی رقیب اصلی خود نموده‌اند، بازگشت طالبان و ورود آن‌ها به جنگ نیابتی را با اهداف مشخصی همچون: ایجاد بی ثباتی در استان مسلمان‌نشین سین‌کیانگ و اخلال در طرح توسعه «یک کمربند-یک جاده» چین، ایجاد ناامنی در جمهوری‌های سکولار سابق شوروی و در مناطقی مانند چین در خاک روسیه و ایفای نقشی همانند نقش حوثی‌ها برای آمریکا و عربستان در ارتباط با حکومت ایران طراحی کرده است. با این حال، نباید از نظر دور داشت که هر کدام از کشورهای مورد اشاره از جمله ایران با توجه به نفوذ تاریخی خود در

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران در مخالفت با طرح تشدید سانسور فضای مجازی

«کانون نویسندگان ایران با هر گونه سانسور اندیشه و بیان مخالف است و خواستار امحای همه‌ی شیوه‌هایی است که به صورت رسمی یا غیر رسمی، مانع نشر و چاپ آرا و آثار می‌شوند.»

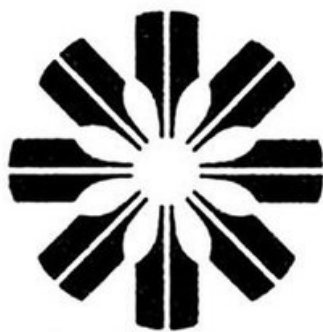
(بند دوم منشور کانون نویسندگان ایران)

طرفی بعد از همه‌گیری کرونا، ارتزاق بخشی از مردم بیش از گذشته به اینترنت گره خورده است، بعد از تصویب چنین قانون‌هایی راه برای چپاول خودی‌ها باز می‌ماند، اما آنچه روبه نابودی می‌رود کسب و کارهای مستقل و کوچک است. چنین است که سفره‌های خالی و تن‌های بیمار، صدای خشم مردم را بلندتر از این طرح‌ها و برنامه‌های مستبدانه کرده است. آنچه در نظر مردم به جان آمده از فقر و تبعیض و غارت تغییر کرده فقط فربه‌تر شدن سرکوبگران و عمال سانسور و بلندتر شدن دیوار زندان‌ها است. گرچه نمی‌توان این سرکوب همه‌جانبه را از دید همگان پنهان کرد، اما اگر با چنین طرح‌هایی مخالفت نشود همین اندازه از خبر رسانی آزاد و مستقل که حاصل خون و رنج انسان‌های آزادی‌خواه است در دسترس نخواهد بود.

کانون نویسندگان ایران با چنین طرح‌های سرکوب‌گرانه‌ای، به شدت مخالف است، دسترسی به اینترنت

آزاد و نامحدود را حق همگان می‌داند و بر اساس منشور آزادی‌خواهی و سانسور ستیزی خود، خواهان برچیده شدن تمام اشکال سانسور است. کانون به مبارزه برای دفاع از آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا، ادامه خواهد داد و در این راه همراهی همه‌ی مردم را طلب می‌کند.

کانون نویسندگان ایران
هفت مرداد ۱۴۰۰



کانون نویسندگان ایران

درست در شرایطی که مردم جان به لب رسیده در جای جای کشور فریاد اعتراض‌شان را به خیابان‌ها می‌آورند و پاسخ‌شان را با گلوله و گاز اشک‌آور می‌گیرند، درست در زمانی که حکومت مثل همیشه اینترنت شهرهای معترض را قطع می‌کند تا اختلالی در سرکوب مردم پیش نیاید، حاکمان و کار به دستان گوش به فرمان در مجلس اسلامی دست به کار شده‌اند تا با «پالایش محتوا» راه را برای سرکوب و انسداد هموارتر کنند و در نتیجه طرحی را تصویب کرده‌اند موسوم به «طرح قانون حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه کاربردی فضای مجازی» تا پیش از پیش دسترسی آزاد به اخبار و اطلاعات را محدود کنند. ناگفته پیداست که «پالایش»، جایگزینی حکومت‌ساخته برای سانسور است. حکومتی که پاسخ اعتراض در خیابان را با گلوله، زندان، شکنجه و اعدام و پاسخ اعتراض در فضای مجازی را با سانسور و پرونده‌سازی می‌دهد، حال

می‌خواهد فضای مجازی را بیش از همیشه به فضایی «امنیتی» تبدیل کند تا اندک راه گفتگو میان مردم را ببندد و تک صدایی دلخواه خود را غالب کند.

شکی نیست که واقعیت زندگی روزمره‌ی مردم عیان‌تر از آن است که بشود با این تمهیدات حقیر سانسورش کرد: بیش از یک ماه است که کارگران پیمانی صنعت نفت برای بیرون کشیدن زندگی خود از زیر خط فقر دست به اعتصاب زده‌اند؛ اعتراض مردم خوزستان به گوش همه‌ی مردم در سراسر کشور رسیده است، خواست آنها رفع تبعیض و فقر و اعتراض آنها به فساد حکومت است. از

لباس شخصی‌های فضای مجازی یا ارتش سایبری

موضع‌گیری فردی و بی‌انعکاس را چنان بازتاب می‌دهند که بتوانند از فضای جعلی ساخته شده برای نیل به هدفشان که همانا ممانعت از اجماع و همبستگی مخالفین است، استفاده کنند. وقتی بحث‌ها حول اعتراضات خوزستان و نحوه برخورد نیروهای مخالف با آن بحث است و احیاناً به هم‌رایی منجر می‌شود، آن‌ها می‌توانند وارد معرکه شده و با طرح مباحث انحرافی، بطور مثال تفاهم‌نامه چین و ایران، یا خیانت فلان جریان که ربطی به موضوع بحث ندارد، گفتگوها را از مسیر خود خارج سازند و درگیری‌هایی را بین همان کسانی که تا لحظاتی قبل روی راهکار مشترک اتفاق نظر داشتند، راه بیندازند. امری که باورش برای انسان عاقل غیرقابل فهم است. لباس شخصی‌های فضای مجازی با طرح سؤالاتی مکرر و بی‌ربط به موضوع نه تنها بحث را از ریل خود خارج می‌سازند، بلکه تنش و بی‌اعتمادی را هم در بین اعضای گروه افزایش می‌دهند. یأس و سرخوردگی اعضا و بعضاً کنار کشیدن آن‌ها از گروه پی‌آمد رفتار لباس شخصی‌های فضای مجازی است. متأسفانه به لحاظ فرهنگ حاکم بر نیروهای سیاسی ایران و فعالین اجتماعی، اکثر آنها در این تله گرفتار می‌آیند و عملاً بخشی از اردوی آن نیروهای تخریبگر می‌شوند. بیهوده نیست که ۱۷ سال قبل آقای یونسی وزیر اطلاعات خاتمی گفت: «ما در این ۲۶ سال در متفرق نگه‌داشتن نیروهای اپوزیسیون موفق عمل کرده‌ایم». جای بسی تأسف است که نیروهای سیاسی با سابقه نیز در این دام می‌افتند. نه تنها در این دام می‌افتند حتی در بیشتر مواقع خود بخشی از لباس شخصی‌های فضای مجازی خامنه‌ای می‌شوند، هرچند بی‌جیره و موجب. البته منکر آن نیستیم که هستند کسانی در بین نیروهای اپوزیسیون که جیره و موجب هم می‌گیرند. ولی بحث ما با به تله افتاده‌ها است. بعضاً دیده می‌شود که آن‌ها در این کار چنان سینه چاک می‌کنند، که شما باور نمی‌کنید این آدم ۴۰-۵۰ سال سابقه فعالیت سیاسی دارد و بیش از سی سال است که مقیم اروپا و آمریکاست!

اگر همچنان «در بر این پاشنه بچرخد»، علیرغم بروز بحران‌های بزرگ و همه‌جانبه و نیز وقوع خیزش‌ها و اعتراضات مردمی فراگیر، نباید انتظار تحولی دمکراتیک و مردمی را در این کشور داشت. کنار گذاشتن جمهوری اسلامی با افتادن در دامی که حکومت در تمامی عرصه‌های اجتماعی گسترده، و این تله‌ها خود بقدری نخ‌نما و آشکاراند که ندیدن آن نبوغ منفی فوق‌العاده‌ای را می‌طلبد، غیر ممکن است. با کمک به ادامه‌ی این شرایط جمهوری اسلامی همچنان خواهد بود و فشار آن برگرد مردم هر روز بیشتر نیز خواهد شد.

لباس شخصی‌ها همه جا هستند، در تقابل با معترضین خیابانی، در بهم ریختن مراسم غیر دلخواه، در رای‌سازی‌ها، در تظاهرات و گردهمایی‌های دستوری، در تعقیب و دستگیری مخالفین، ضرب و شتم آنها، در ترور و اسیدپاشی و ... ولی این تنها وظیفه و حوزه کارکردی آنها نیست. آنها نه تنها در عرصه‌های سیاسی و امنیتی، بلکه در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی و البته حضوری پررنگ و پر نقش در فضای مجازی و رسانه‌ای دارند. لباس شخصی‌های رسانه‌ای و فضای مجازی هر روز بازارشان داغتر و پررونق‌تر می‌شود. بعنوان تحلیلگر، مخاطب و منتقد ... در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی حضور گسترده‌ای دارند. اگر بتوانند خودشان را بعنوان تحلیلگر و کارشناس جا بیندازند، کارشان سکه خواهد شد و هر روز مخاطبان را با افاضاتشان مستفیض خواهند نمود. و عملاً مخاطب را از داشتن برنامه‌ای پربار و بدرد بخور محروم خواهند کرد. این «لباس شخصی‌ها» یا به عبارت دیگر «ارتش سایبری» به عنوان مخاطب با شبکه‌های تلویزیونی تماس می‌گیرند و وقت برنامه را با سؤال‌های طولانی و بالانقطاع پر می‌کنند. بعضاً دیده می‌شود یک نفر نصف برنامه نیم ساعته را با سؤال‌های گرفته و بلافاصله نفرات بعدی که در نوبت خوابیده‌اند تلاش می‌کنند تا بشکلی دیگر کار ناقص همکار قبلی‌شان را ادامه دهند.

حضور لباس شخصی‌ها در فضای مجازی مشهودتر است. هر گروه و کانال سیاسی مخالفان و نیروهای اپوزیسیون، آماج حملات این اوباشان مجازی است. آنها نه تنها از کنش‌ها و نوشته‌های اعضای گروه گزارشات کامل و جامعی برای ارگان‌های امنیتی تهیه می‌کنند، با ارسال روایات‌های تخریب‌گر، عکس و فیلم مستهجن، راه‌اندازی بحث‌های انحرافی و ایجاد تنش در گروه‌ها، جلوگیری از همگرایی و تشدید کینه و دشمنی بین نیروهای اپوزیسیون، تلاش در خنثی‌سازی همگرایی‌ها این گروه‌های فضای مجازی و امتداد آن به عرصه اجتماعی را دارند. آنها برای نیل به این هدف عموماً از موضع رادیکال و اولترا چپ به مسائل می‌پردازند، نخست برای ارائه چهره‌ای ناشایست از نیروهای رادیکال و سپس بردن بحث‌ها و همایش‌های مجازی به سمت اغتشاش، البته آنها برای نیل به این هدف همکاران رسمی و غیر رسمی زیادی در طرف مقابل دارند تا خوراک کارشان باشند. فرضاً موضع‌گیری فرد خاصی در خصوص انتخابات یا در مورد خامنه‌ای که بعضاً ارتباط ارگانیک هم با یکدیگر دارند، می‌تواند مدت‌ها توسط آن‌ها برای کوبیدن جریان فکری خاصی نشخوار شود. بدین منظور فرد مورد نظر را گنده می‌کنند و یک

جمعی از خانواده‌های جانبختگان و زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت:

جنایت علیه بشریت شامل مرور زمان نمی‌شود

دادخواهی و به محاکمه کشیده‌شدن آمران و عاملان تمام کشتارهای عمر حکومت اسلامی دارند و برای احقاق آن هرگز از پای ننشسته‌اند.

ما به عنوان بخشی از خانواده‌های جانبختگان و زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت زندان‌های جمهوری اسلامی، امیدواریم دادگاه سوئد با قضاوتی عادلانه حکمی که درخور تمام جنایت‌کاران علیه بشریت است را در مورد حمید نوری صادر کند. این پیروزی وجدان بیدار خانواده جانبختگان و زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت است که درمقابل پیداد جمهوری اسلامی فریاد دادخواهی سر دادند تا آمران و عاملان این کشتار را به پای میز محاکمه بکشانند. تشکیل این دادگاه نشان می‌دهد که جنایت علیه بشریت مشمول مرور زمان نمی‌شود و همه‌ی جانیان روزی باید درپیشگاه مردم و عدالت جواب‌گوی جنایت‌های خود باشند. با این امید که رای این دادگاه نشان‌دهنده‌ی پیروزی عدالت بر بی‌عدالتی و مرهمی بر زخم تمام فعالین جنبش دادخواهی باشد.

در تاریخ نهم نوامبر ۲۰۱۹ حمید نوری معروف به حمید عباسی در فرودگاه ارلاندا استکهلم بازداشت شد. او در سال‌های آغازین دهه‌ی شصت با سمت نگهبانی در اوین کارش را آغاز و سپس به دادیاری زندان ارتقاء مقام پیدا کرد. حمید نوری افزون بر نقش اجرایی در کشتارهای سال‌های آغازین دهه‌ی شصت، بر مبنای شهادت ده‌ها تن از زندانیان سیاسی زنده‌مانده از کشتار تابستان ۶۷ در مقام دادیار زندان و معاونت شیخ محمد مقیسه (ناصریان) از عوامل اجرایی و تأثیرگذار در کشتار تابستان ۶۷ در زندان گوهردشت بوده است. دادگاه حمید نوری در تاریخ ۱۰ اوت ۲۰۲۱ شروع می‌شود. حمید نوری باید در مقابل دادگاه پاسخگوی مشارکت خود در جنایت علیه بشریت باشد. محاکمه‌ی حمید نوری، پیروزی یک صدا است. صدایی از آن تمام آرزومندان جنبش دادخواهی. صدای مادران و پدران داغ و درفش که یک‌به‌یک بی‌آنکه فرجام دادخواهی را شاهد باشند، چشم برجهان فرو می‌بندند. صدایی از آن همسران، خواهران، برادران و فرزندی که اعتقاد و امید به



کشتار کرونا یا نسل کشی جمهوری اسلامی

را صادر کرده است؟ و رئیسی قاتل اعلام نموده که: «واردات ۳۰ میلیون دوز واکسن قطعی شده است، باید ۶۰ میلیون دوز دیگر، واکسن تامین شود.» چرا پس از قتل عام بیش از ۱۰۰ هزار نفر و ابتلای بیش از ۵.۵ میلیون هم‌وطن؟

خامنه‌ای با نام بردن از بیماری کرونا بعنوان یک «بیماری کذایی» و مخالفت با واردات واکسن که در تاریخ ۱۹ دی ۹۹ اعلام کرد: «ورود واکسن آمریکایی و انگلیسی به کشور ممنوع است. این را من به مسئولین گفتم و الان به‌طور عمومی می‌گویم.» متهم اصلی کشتار مردم ایران است. کشتاری که تعداد آن از کشته شدگان جنگ ایران و عراق بیشتر می‌شود. آنها با ممانعت از ورود واکسن، نزدیک به یک میلیارد دلار هزینه ساخت واکسن کوویرکت نمودند، بدون اینکه حاصلی برای مردم داشته باشد. وی با ممنوع کردن واردات واکسن که می‌بایستی بطور رایگان در اختیار مردم قرار می‌گرفت و چیزی از قبل آن نصیب سوداگران مرگ و باندهای مافیای داروی لانه کرده در وزارت علوم پزشکی و ستاد اجرائی فرمان امام نمی‌شد، راه را برای واردات داروهای پول‌ساز ضد ویروسی مرتبط با کرونا از جمله رمدسیویر به ارزش تقریبی ۷۲۰ میلیون دلار توسط همان باندهای فاسد هموار ساخت. بموجب فرمان خامنه‌ای و اظهارات و عملکرد نابخردانه و سودجویانه مسئولین حکومتی، آنها عمده‌اند حق حیات و حق سلامت ۸۰ میلیون ایرانی را نقض و عملاً سوداگر مرگ شده‌اند! چنین جنایت آگاهانه و آشکاری که چیزی جز قتل عمد نمی‌تواند باشد، مستوجب پیگرد حقوقی و قضایی است. سران جمهوری اسلامی بایستی بخاطر اهمال در واکسیناسیون عمومی، جلوگیری از واردات واکسن، پس زدن کمک‌های بین‌المللی، پولی کردن تشخیص بیماری، عدم اجرای به موقع قرنطینه و انجام برنامه و مراسم‌های مذهبی و حکومتی و آمارسازی برای مبتلایان و کشته شدگان کرونا بعنوان جنایت علیه بشریت به پای میز محاکمه کشانده شوند.

ما از اقدام شجاعانه و انساندوستانه وکلای تهرانی کیخسروی، مصطفی نیلی، مهدی محمودیان، محمدرضا فقیهی، محمدهادی عرفانیان کاسب، مریم افراز و لیلا حیدری و فعالین مدنی که بخاطر پیگیری چنین خواستی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند حمایت و آزادی هرچه سریعتر آنان را خواستاریم و از تمامی نیروهای آزادی‌خواه و عدالت‌طلب انتظار داریم ضمن افشای اقدامات جنایتکارانه رژیم در کشتار بیش از ۱۰۰ هزار نفر از هموطنان ما، کارزاری را برای درخواست محاکمه سران رژیم به جرم جنایت علیه بشریت به راه اندازند.

آمارهای رسمی در روزهای گذشته حاکی از افزایش انفجاری مرگ و میر ناشی از ویروس کووید ۱۹ است. تعداد کشته شدگان کرونا از ۷۰۰ نفر تجاوز کرده و روز دوم شهریور به ۷۰۹ نفر رسید. در همین روز بر اساس آمارهای دولتی ۴۰ هزار و ۶۲۳ بیمار جدید مبتلا به کووید ۱۹ در کشور شناسایی و ۵ هزار و ۴۸۷ نفر از آنها به علت وخامت حالشان بستری شدند. در کل کشور نزدیک به ۵ میلیون نفر بیمار کرونایی وجود دارد و مجموع جان‌باختگان این بیماری به بیش از ۱۰۳ هزار نفر رسیده است که تنها در مرداد ماه بیش از ۱۴ هزار نفر از هموطنانمان جان خود را از دست داده‌اند. اخبار غیر رسمی حاکی از ارقامی چند برابر این آمارهاست. هم اینک ۳۵۹ شهر در وضعیت قرمز، ۵۹ شهر در وضعیت نارنجی و ۳۰ شهر در وضعیت زرد قرار دارند و هشت ماه پس از آغاز واکسیناسیون در جهان، تنها نزدیک به ۶ میلیون نفر یعنی کمتر از ۷ درصد مردم ایران هر دو دز واکسن را دریافت کرده‌اند.

در شرایطی که جهان به مهار و کنترل پاندمی کووید ۱۹ نزدیک می‌شود، ایران با موج پنجم آن دست به گریبان و در آستانه ورود به موج ششم است. این نیست مگر از ناکارایی، بی‌مسئولیتی و فساد حاکم بر نظام اسلامی که سردمداران آن به بهای جان هزاران نفر از شهروندان، در چارچوب مافیای دارو و درمان تنها سودورزی خود را هدف گرفته‌اند.

مردم در قیاس با جهان و کشورهای همسایه به درستی می‌پرسند که چرا وضع ما هر روز بدتر از روز قبل می‌شود؟

علیرضا زالی رئیس ستاد ملی مقابله با کرونا، به محدودیت‌های اعمال شده در واردات واکسن و عدم عدم تامین به موقع آن، عدم اجازه به پزشکان بدون مرز برای کمک‌رسانی در ایران، بعنوان دلایلی از گسترش این بیماری اشاره کرد. وی همچنین به پنهان کردن تعداد کشته‌های ناشی از کرونا و دروغ بودن آمارهای اعلام شده اعتراف نمود. به اذعان همین مسئول حکومتی نه تحریم‌ها و نه نداشتن تجهیزات کافی و یخچال برای انتقال واکسن که سران حکومتی از آنها بعنوان موانع خرید و واردات واکسن نام می‌برند، علت این امر نیست و این ادعاها نادرست و بهانه‌ای بیش نبوده است؛ علت، تنها دستور خامنه‌ای و ادعاهای مسئولینی چون مخبر که اعلام نمود: ما «نیاز به واکسن خارجی نداریم و به خودکفایی می‌رسیم» و آن ۲۵۰۰ دکنتر سهمیه‌ای و جیره‌خوار حکومتی که در ممانعت از ورود واکسن خارجی سینه چاک می‌نمودند، بوده است. چرا امروز که تشنه رسوایی واکسن کذایی کوویرکت از بام افتاده، خامنه‌ای اجازه‌ی واردات واکسن آمریکایی و انگلیسی

چکیده بیانیه‌های احزاب و سازمان‌های چپ

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران: کرونا در ایران کشتار می‌کند

رانت‌خواران مافیاهای قدرت در حکومت اسلامی از هر موقعیتی برای سوداگری و سودجویی استفاده می‌کنند و هیچ شرمی از به بازی گرفتن جان مردم ندارند. ویروس کرونا «امداد غیبی» بود برای آنکه آقایان از طریق کنترل قاچاق واکسن و فروش آن در بازار آزاد به درآمدهای سرشار دست یابند.

حکومت اسلامی و در راس آن خامنه‌ای، جز به مال اندوزی و حفظ قدرت به چیز دیگری نمی‌اندیشند. در این هفت ماه بسیاری جان‌های شریف قربانی سوداگری خامنه‌ای و حکومتش که در این میان هیچکس نیز حاضر به پذیرش مسئولیت این فاجعه دردناک نیست، شدند. آمار از بیش از پانصد قربانی کرونا در روز می‌گوید، ولی خود مسئولین اعلام می‌کنند که آمار واقعی دو تا سه برابر است. تنها راه مقابله با این بیماری و غلبه بر آن واکسیناسیون وسیع مردم و تأمین نیازهای درمانی بیماران مبتلا به کرونا و تجهیزات کادر درمانی است تا بتوان در همه جهات با این بیماری مبارزه کرد. و ما با صدای بلند و به کرات این حداقل مسئولیت رژیم را در مقابل مردم، که همانا پیش‌برد هرچه سریع‌تر برنامه واکسیناسیون رایگان مردم و بویژه در مناطق محروم که لازمه جلوگیری موثر در مقابل گسترش بیماری کرونا است، یادآوری کرده‌ایم. بهترین و آسان‌ترین شیوه‌هایی که می‌تواند سرایت بیماری را محدود نموده و زندگی بسیاری را نجات دهد، اجرای پروتکل‌های بهداشتی و حفظ فاصله‌ی اجتماعی توسط خود مردم می‌باشد. مناسبات رانتی و سودجویانه ۴۳ ساله گذشته در جمهوری اسلامی و فشارهای همه‌جانبه اقتصادی و سیاسی بر مردم، شرایط انفجاری در جامعه ایجاد کرده که دیر یا زود بساط این رژیم فاسد را برخواهد چید. با توجه به عدم کارایی رژیم در ایجاد شرایط بهداشتی زندگی از نهادها و جوامع بهداشتی بین‌المللی انتظار فشارهای دیپلماتیک بر جمهوری اسلامی ایران جهت انجام هر چه سریع‌تر و وسیع‌تر این مسئولیتش در این شرایط شیوع وسیع کرونایی داریم.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق): به روی پناهندگان افغانستانی آغوش بگشائیم! این، یک وظیفه انسانی است!

افغانستان بیش از چهار دهه است که درگیر جنگ است. طالبان که بیست سال پیش با لشکر کشی آمریکا و ناتو از قدرت کنار زده شد، در طی دو دهه با دست زدن به انواع عملیات تروریستی با دولت مرکزی جنگید و سرانجام در هفته گذشته توانست بدون روبرو شدن با کمترین مقاومت متأسفانه دوباره به قدرت برسد و سلطه سیاه خود را دیگر بار بر افغانستان برقرار کند. مردم شوک زده کشور همسایه ما، اکنون متحیر از سراسیمگی آمریکایی‌ها در ترک افغانستان و سرعت فروپاشی حکومت فاسد کابل، با نگرانی صحنه را نظاره می‌کنند و برای زندگی امن و رهایی از کابوس ناشی از قدرت‌گیری طالبان راه می‌جویند. گرچه شکل حکومت در کابل هنوز هم مشخص نیست، ولی سایه سلطه طالبان بر کشور و اقدامات جنایتکارانه‌شان واقعیتی تلخ و محرز است.

ما ضمن این آرزو که مردم افغانستان بتوانند با سازماندهی مبارزات مدنی و سیاسی خود در جابجای کشورشان پرچم مقاومت در برابر این تاریک اندیشان برافرازند، اما اقدام دستجاتی از مردم برای خروج از وطن خود را هم واقعیتی از امروز افغانستان می‌دانیم. در شرایط کنونی که شهروندانی از این کشور به هر دلیلی قصد مهاجرت به ایران دارند، این یک ضرورت انسانی و ملی است که ما ایرانیان به یاری افغانستانی‌هایی برخیزیم که وارد کشور ما می‌شوند. در چنین برهه‌ای، از هموطنان این انتظار می‌رود که درد و رنج پناهجویان افغانستانی را از آن خود بدانند و با گشاده رویی به روی مردم دردمند و زحمتکش این کشور همجواریمان آغوش بگشایند. حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، هموطنان خود را فرا می‌خواند که از پذیرش مهاجران افغانستانی استقبال کنند و به حکومت ایران برای پذیرش پناهجویان فشار آورند. ما همه آنانی را که دل در گرو آزادی دارند دعوت می‌کنیم تا مبارزه در دفاع از حقوق پناهندگی شهروندان افغانستان در ایران را تشدید کرده و آن را در هماهنگی با هم پیش ببریم.

مقرارت‌زدایی از حقوق کار بوده و خواهان کارگران کم‌مزد و خاموش هستند.

مبارزات کارگران نفت نه تنها در میان کارگران بلکه به توازن قوای بین سرمایه و کار در سطح سیاسی کمک نموده و به بازگشت گفتمان طبقه کارگر در فضای سیاسی دامن زده است؛ به طوری که راست بورژوازی نیز ناچار به اذعان حضور پررنگ کارگران در تحولات سیاسی شده است.

کارگران پیمانی نفت، گاز و پتروشیمی و شورای سازماندهی اعتراضات اشکال مهمی از سازمانیابی را به نمایش گذاشتند. این نوع از سازمانیابی نشان داد که شکل‌های کارگری به ویژه در جوامعی که کنترل سیاسی وجود دارد از دل مبارزه و تجربه کارگران شکل گرفته و قوام می‌یابد. از دست‌آوردهای مهم این شکل از سازمانیابی، تلفیق کار مخفی و علنی و اتکا به قدرت خودسامان و خودگردان کارگران بوده که در روند پویش درونی و تجربه کارگران بدست آمده است. این نوع از سازمانیابی و کاربست تجربه آن می‌تواند زمینه‌ساز سازمانیابی بخش‌های مختلف کارگری نیز باشد.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست: درباره تحولات افغانستان

سرانجام گروه طالبان در افغانستان قدرت را تحویل گرفت. اینکه تصرف پی درپی شهرها و مناطق مختلف افغانستان و سپس پایتخت آن کابل، طی یکی دو هفته از قدرت و محبوبیت طالبان و یا نفرت مردم از نیروهای خارجی و آمریکا و ناتو و دستگاه دولتی مافیائی دست‌نشانده‌شان که در فساد و رانت خواری و قتل و غارت شهره عالمند ناشی می‌شود و یا توطئه آمریکا و ناتو برای تحویل سلاح و تسلیم بدون مقاومت ارتش افغان به گروه طالبان، حرف وحدت بسیار است و اما نقش امپریالیسم آمریکا و کشورهای غربی در ساختن و پرداختن طالبان و انواع و اقسام گروه‌های مرتجع جهادی و تقویت مالی و تسلیحاتی آنها برای استفاده در نقشه‌های راهبردی در منطقه غیرقابل انکار است.

این واقعیتی انکارناپذیر است که امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی و منطقه‌ای آن با تغییر سیاست راهبردی در جهان و مقابله با طرح‌های اقتصادی چین و قدرت نظامی روسیه از مدتها قبل نقشه راه بقدرت رساندن طالبان بمنظور ناامن نگهداشتن منطقه را در دستور قرار داده بودند و امروز اگر می‌بینیم «ارتش» دست‌آموز و مسلح به سلاح‌های امریکائی افغانستان با بیش از ۳۰۰ هزار پرسنل یکی پس از دیگری تسلیم گروه چند ده هزار نفری طالبان می‌شوند و روسای فاسد دولتی و مافیای مورد حمایت آمریکا یکی پس از دیگری با دلارهای بادآورده و دسترنج مردم رنج‌کشیده، افغانستان را رها کرده و پا بفرار می‌گذارند، نتیجه تغییر استراتژیک در سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای آمریکا و محصول زد و بند قدرتهائی است که منافع خود را در بازگرداندن طالبان به قدرت می‌دانند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست: حاکمیت سیاه‌طالبان را نباید تحمل کرد

بار دیگر افغانستان به جریان تروریستی طالبان واگذار شد. در این شکی نیست که آمریکا و ناتو، و حمایت مستقیم دولت پاکستان و جمهوری اسلامی و بند و بست روسیه و چین و بخشی از هیئت حاکمه فاسد اسلامی افغانستان، به توافقی بسیار کثیف و ضدانسانی در مورد انتقال قدرت به طالبان و تحمیل دوباره یکی از سیاه‌ترین جریانات اسلامی به مردم ستمدیده افغانستان، رسیده‌اند. علاوه بر این عوامل درون- ساختاری نظیر سطح توسعه و رشد اقتصادی- سیاسی و فرهنگی جامعه افغانستان هم در روی کار آمدن طالبان دخیل بوده‌اند و نمی‌توان چشم بر آنها فرو بست.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در ایران، ضمن احساس همدردی عمیق و اعلام همبستگی با مردم افغانستان، انزجار خود را از توطئه ی کثیفی که بر علیه مردم زحمتکش افغانستان سازمان داده شده است، اعلام می‌کند. ما همراه میلیون‌ها زن و کارگر و انسان آزادیخواه در ایران خود را در کنار شما می‌دانیم. این توطئه کثیف بر علیه شما در شرایطی در افغانستان شکل می‌گیرد که مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از کانونهای اصلی ارتجاع و سلطه تبهکاران اسلامی گام بر داشته‌اند. طبقه کارگر و نیروهای چپ و کمونیست در ایران از هم اکنون در تلاشند، با سرنگونی جمهوری اسلامی آلترناتیو کارگری و حاکمیت شورایی برآمده از اراده کارگران و مردم آزادیخواه سرنوشت جامعه ایران را به دست بگیرد. چنین تحولی بیشترین حمایت و همکاری با کارگران و مردم و زنان آزادیخواه افغانستان را در مقابل کل ارتجاع و جریان سیاه‌طالبان در دستور کار خود می‌گذارد. همینجا از مردم آزادیخواه در ایران می‌خواهیم، مثل گذشته از هیچ کمکی به آوارگان افغانستان که اینروزها راهی ایران شده‌اند، کوتاهی نکنند. تفرقه افکنی و افغان ستیزی جمهوری اسلامی و عواملش را افشاء کنند.

هسته اقلیت

اعتصاب کارگران پیمانی نفت، گاز و پتروشیمی

اعتصابات کارگران پروژه‌ای و پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی که اکنون مدتها از آغاز آن می‌گذرد، بی‌تردید بزرگترین اعتصابات کارگری بعد از سال ۵۷ و دهه خونین شصت است. این اعتصابات را باید بر متن رشد مبارزات کارگران و تجربه‌های جنبش کارگری بویژه در دهه اخیر بررسی کرد. اعتصاب ثبت شده در بیش از ۱۹۰۰ واحد کاری، مبارزات کارگران هپکو، پتروشیمی، فولاد و اعتراضات درخشان کارگران هفت تپه و همچنین مبارزات سال گذشته خود آنها، تجارب گرانقدری را به آنها آموخته که زمینه‌ساز گسترش اعتصابات کنونی نیز بوده است. این اعتصابات نه تنها علیه کارفرماهای شرکتهای پروژه‌ای و پیمانی در نفت و پتروشیمی و حکومت حامی آنها است بلکه علیه کل طبقه سرمایه‌دار و همچنین اپوزیسیون راست نیز هست. همگی آنها مدافع پیگیر خصوصی سازی و برنامه‌های نئولیبرالی

حمایت از کارگران اعتصابی صنعت نفت، ضرورت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری!

اعتراضات مردمی، به مرور زمان طی این ۴۲ سال چنان دره عمیقی بین مردم و حاکمیت ایجاد کرده که حاکمان نمی‌توانند صدای مردم را بشنوند و مردم نیز دیگر علاقه‌ای به سخن گفتن با آنها ندارند. خواست و نیازهای مردم در تعارض با حاکمیت بوده و هیچ پیوند مشترکی بین آنها دیده نمی‌شود. حاکمیت چنان با مردم بیگانه گشته که مردم برای بدست آوردن خواست‌های بدیهی‌شان هیچ راهی جز کف خیابان برایشان باقی نمانده است. طاقت مردم به سر آمده و صبرشان لبریز گشته، دیگر تحمل چنین ستم و بی‌داد غیرانسانی را ندارند. مردم چاره‌ای جز غلبه بر ترس نداشتند و از دی ماه ۹۶ ترسشان در حال فرو ریختن است. شعله‌های عصیان گرسنگان و تشنگان، بیکاران و تحقیر شدگان هر آن زبانه میکشد.

ممکن است حرکت‌های شورشی خودجوش سرکوب و جوانمرگ شوند، اما وقتی با زندگی مردم عجین می‌شوند روز به روز عمیق‌تر و توانمندتر میشوند. خونهای بناحق ریخته در این اعتراضات خود محرک نوینی خواهند بود برای شورش‌های بزرگ‌تر با فواصل زمانی کوتاه‌تر و با رهبری متمرکز و کارآزموده‌تر برای سازماندهی جنبشی فراگیر و سراسری، که بتواند قدرت سرکوب را از حاکمان سلب کند. خود ویژگی‌ها و مطالبات متفاوت اقشار و طبقات اجتماعی، بر قدرت سازمانگری و وسعت شمولیت این جنبش نوپا افزوده و خصلت پیگیرانه‌ای بدان بخشیده که به پایداری و دوام این شورشها منجر می‌شود. اعتراضات اخیر با خود ویژگی‌هایش در واقع ادامه شورش‌های دی ۹۶ و آبان ۹۸ هستند. امروز فریاد خوزستان تشنه از غارتگری مافیای آب و تحمیل مهاجرت اجباری، اعتراضات رانندگان و بازنشستگان به ستوه آمده از فقر، اعتراضات معلمان، دامداران ورشکسته، کشاورزان بی‌آب و نان، طغیان دانشجویان و جوانان به تنگ آمده، پرستاران، صنعتگران، دختران و زنان عاصی از ارتجاع چهل ساله، ادامه همان روندی است که با سفره‌های خالی، بی‌مسکنی، بیکاری، نداری، گرسنگی و تشنگی، ستم طبقاتی، ملی، جنسیتی و محرومیت از یک زندگی ساده و

سه دهه از اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی با خود ویژه‌گی استبدادی و اسلامی توسط جمهوری اسلامی تحت رهبری ولی فقیه می‌گذرد. سرمایه‌داری که انباشت اولیه‌ی آن بر ارتباطات رانتی و امنیتی شکل گرفته، طی این ۴۲ سال و با اتکاء به چنین سیاستی توانسته چنان رشد نموده و فربه شود که با حذف دیگر لایه‌های سرمایه، تسلط و قدرت بلامنازع خود را بر تمامی عرصه‌های اقتصادی و ثروت عمومی بگستراند. بی‌گمان چنین اتفاقی رخ نمی‌داد مگر به واسطه اجرای همان سیاست‌های ویرانگر نئولیبرالیستی و هم راستا با منافع سرمایه‌داری جهانی. نابودی تمامی زیر ساخت‌های صنعتی و کشاورزی، بهداشتی و آموزشی، زیست محیطی، منابع آبی و معدنی، نتیجه اجرای همین سیاست‌هایی جهانی‌سازی سرمایه‌داری است. اگر زیرساخت‌های افغانستان، عراق و سوریه و دیگر کشورهای درگیر در منطقه به دست مزدوران امپریالیستی چون داعش و القاعده و طالبان صورت می‌گرفت، همان سیاستها با اقتصاد و زیرساخت‌های ایران به‌شکلی دیگر توسط حاکمان سرمایه سالار ولایی پیش برده می‌شد. برخلاف نظر عده‌ای قلیل که هنوز هم اسیر توهم ضدامپریالیستی و اصلاح‌پذیری جمهوری اسلامی هستند، تمامی سیاست‌های اقتصادی اجرا شده توسط جمهوری اسلامی کوچکترین تعارضی با منافع اقتصادی سرمایه‌داری جهانی و خاصه امپریالیسم آمریکا نداشته و با منافع آنها همپوشانی دارد.

خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی و آزادسازی اقتصاد که از شاخصه‌های اصلی نئولیبرالیسم هستند، با فتوای ولایت فقیه مفهوم‌سازی شدند و به قبای اسلامی و ربا ملبس گشتند و به‌نام برون‌سپاری و به بهانه دادن اقتصاد به دست مردم جراحی گردیدند که تئوریسین‌ها جهانی‌سازی و مدیران صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی را به تحسین و تشویق واداشتند و حلاوت کنفرانس گوادالوپ را برای چندمین بار مزمزه کردند.

نابودی معیشت مردم و به فقر و فلاکت کشاندن زندگی آنها همراه با سرکوب وحشیانه کوچکترین

تعیین کننده هستند. مبارزه‌ای که آینده کارگران و فرزندان‌شان به آن گره خورده و در سرنوشت آتی جنبش کارگران و زحمتکشان ایران تاثیر بسزایی خواهد داشت. این چیزی نیست که حاکمیت از آن غافل باشد، امری که هوشیاری، جدیت و دقت بیشتری می‌طلبد.

اهمیت اتحاد و همبستگی

هنر پیشبرد مبارزه در گام‌های پایداری است که برداشته میشود، توان سازماندهی را ارتقاء داده و ما را متشکل‌تر از پیش می‌گرداند، ارتباطات را گسترش میدهد تا ما همانی نباشیم که قبل از حرکت بودیم. آنهایی که موجب می‌شوند افق‌هایمان نمایانتر و راهمان روشنتر گردد، روابط رفیقانه و عاطفی‌مان مستحکم‌تر و همبستگی طبقاتی‌مان توانمندتر شود، نیروهایی مقبول کارگران هستند که نقش مؤثری در استمرار و تشدید مبارزه دارند. بر عکس روشنفکران ذهن‌گرا و کسانی که فارغ از منافع طبقه کارگر به دنبال هدفهای شخصی هستند حتی اگر در میان کارگران باشند- نقش مخربی در همبستگی و رشد مبارزه طبقاتی آنان خواهند داشت. اگر اهداف والاتنی هم داشته باشند در عمل پیش‌برنده خطی مغایر منافع کارگران و مانعی در تشکیل یابی آنان خواهند بود.

تفاوت دیدگاهها واقعیتهای غیر قابل انکار در عرصه‌ی مبارزه است، بخصوص در موارد اینچنینی که گستره جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود. ابرصنایع نفت و گاز و پتروشیمی که هزاران کارگر با تخصص‌های گوناگون و فرهنگ و خواستگاه ملی متفاوت را در بر گرفته و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد از آن جمله‌اند. هدایت این مبارزه سخت و دشوار، پیشروانی هوشیار و توانمند با جدیت، پختگی، متانت، حوصله و صبوری را می‌طلبد. رهبری و هدایت حرکتی با اختلاف دیدگاهها، تفاوت خواستگاهها با فاصله‌های جغرافیایی زیاد، نیازمند خرد جمعی مستمری است که بتواند با دخالت و مشارکت حداکثری کارگران و ارائه راهکارهایی خلاقانه و دموکراتیک، موجبات رشد و آگاهی طبقاتی و تشکل‌پذیری و سازمان‌گری کارگران را فراهم نماید و آن را در مسیری درست به پیش ببرد. از شاخصه‌های توانمندی پیشروان این حرکت: اجتناب از اتخاذ تصمیماتی تکررانه، عدم اخذ نظر کارگران مشارکت‌کننده و اعمال آن در گامهای بعدی، اتخاذ موضعی آمرانه و از موضع بالا را می‌توان نام برد که بی‌توجهی به آنها می‌تواند آسیب‌رسان بوده و همبستگی کارگران را به مخاطره اندازد. در بخشی از این حرکت چنین عارضه‌هایی را شاهد بودیم که با موضع‌گیری آمرانه و بی‌توجه به نظر اکثریت کارگران اعتصابی، علیرغم برخورداری از امکاناتی و عناوینی چون کاربایی و ... بخشی از کارگران را با خود دارند ولی به اتکال همان نیروی محدود اکثر کارگران در تصمیم‌گیری‌هایشان غایب هستند. ای کاش آنها می‌توانستند نفوذ و ارتباط خود را گسترش داده و مداومتی دموکراتیک را در این ارتباطات داشته باشند و از این راستا قدمی در جهت منافع پایدار کارگران بردارند. متأسفانه تاکنون

شرافتمندانه به حرکت درمی‌آیند. هرچند که راه درازی تا ارتقاء این خیزش‌ها به جنبشی سراسری داریم، ولی سنگ بنای آن هدف والا بر بستر همین حرکات گذاشته میشود. اعتصاب کم‌نظیر ۱۱۵ شرکت پیمانکاری نفت و گاز و پتروشیمی در فردای انتصاب رئیسی بر زمینه اعتراض به شرایط اسفناک و نبود کمترین استانداردهای زیستی، عسلیویه و سایر سایت‌های نفتی که در حکم اردوگاه‌های برده‌داری هستند، همچنین شرایط غیر قابل تحمل و تحقیرآمیز سکونت در کمپ‌های بی‌روشنه، تنگ و تاریک، دستمزدهایی که تناسبی با گرانی‌های و سرعت رشد تورم ندارند، یا مرخصی‌های چند روزه در ماه که آن هم در راه سپری می‌شود عملاً زندگی و روابط عاطفی کارگران را با زن و فرزندان‌شان مورد تهدید جدی قرار می‌دهد. نبود امنیت شغلی و ایمنی کار، ۱۲ ساعت کار، برخورد شدید امنیتی با شکل‌گیری هر گونه تشکل‌های صنفی طبقاتی مستقل از حاکمیت، مقررات‌زدایی و عدم مشمولیت قانون کار در مناطق آزاد تجاری، باز گذاشتن دست استثمارگران در روابط بین کارگر و کارفرما، جذب پیمانکاران خارجی و داخلی، همراه با شرایط اقلیمی بسیار سخت، نداشتن امکانات رفاهی چون: آب بهداشتی، سرویس و حمام بهداشتی، کولر و غذای مناسب، صبر و تحمل کارگران را به آخر رساند و نهایتاً کارگران را در ۲۹ خرداد به اتخاذ آخرین گزینه خود یعنی اعلام اعتصاب واداشت. اکنون بیش از دو ماه از آغاز پر شکوه این اعتصاب می‌گذرد. بدون اغراق میتوان ادعا نمود که بعد از اعتصاب کارگران صنایع نفت در دوران انقلاب ۵۷ - که ضربه نهایی و بسیار مؤثری در سرنوشتی رژیم پهلوی داشت- بزرگترین اعتصاب کارگران در چهار دهه اخیر بوده است.

پرداختن به اینکه اعتصاب فوق چگونه و بر بستر چه زمینه‌هایی در این گستره جغرافیایی وسیع و با نمایش همبستگی طبقاتی اینچنینی توانست شکل بگیرد، جای بررسی و تحقیق دارد، اما آنچه که برای جنبش کارگری و چپ ایران و به خصوص فعالان کارگری و ما فدائیان داخل کشور قابل درک و حائز اهمیت است، شناخت بسترهای عینی مبارزه طبقاتی و شرایط اقتصادی اجتماعی حاکم بر جامعه امروز ایران می‌باشد. این اعتصاب‌ها ریشه در اجرای سیاستهای نئولیبرالی و نظامی امنیتی رژیم ولایی دارد.

مشارکت مؤثر در این مبارزه و تلاش بر تداوم آن در جهت تشکل‌یابی پایدار، دقت و هوشیاری در تشخیص خط‌مشی نیروهای امنیتی در امر کنترل، بهره‌برداری جناحی و به انحراف کشاندن آن، بررسی به دور از ذهنیت‌گرایی و گریز از غلطیدن به تئوری توطئه در عین واقع‌بینی و به دور از هیجان و بزرگ‌نمایی بیش از آنچه اتفاق افتاده و یا در حال رخ دادن است، حمایت و حضور مؤثر و با تمام توان در این حرکت وظیفه عاجل جنبش کارگری و چپ ایران است که بر دوش تک تک ما سنگینی می‌کند، این امر تنها در ارتباط مستقیم و چهره به چهره با کارگران و زحمتکشانی میسر است که در این شرایط درگیر مبارزه‌ای

برابر ماشین سرکوب هم مقدور است و هم تنها راه ممکن.

شیوه‌های سرکوب

حاکمیت و نیروهای امنیتی و سرکوب آن، رفتار پیچیده‌ای با اعتراضات و اعتصابات اخیر و بخصوص در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی در پیش گرفته‌اند و تعویض دولت هم تغییر محسوسی ایجاد نخواهد کرد. استفاده از سرکوب و زندان و حتی تهدید و اجرایی کردن آن از یک سو و انحراف، نفوذ، هدایت و حتی به دست گرفتن آن در جهت منافع و مقاصد خود از سویی دیگر و همچنین ایجاد تشکلهای حکومتی و استحاله و خسته کردن معترضین و اعتصابیون، تحقیر کارگران با نپرداختن حقوق و دستمزد کارگران و قراردادن آنان در برابر خانواده‌هایشان، دادن وعده‌های دروغین، ایجاد تفرقه و شکاف بین کارگران از دیگر روش‌های امنیتی و دغل کاری حکومت می‌باشد و جالب آنکه گاه تمامی و یا بیشتر این روش‌های سرکوب را هم زمان استفاده می‌کنند. یکی دیگر از شیوه‌های رایج برای انحراف و ایجاد شکاف، اشتغال کارگران با عناوین مختلفی چون: رسمی، پیمانی، قراردادی، مناطق آزاد و ... است که با تفاوت‌های دستمزدی و رفاهی سعی می‌کنند کارگران را در مقابل هم قرار داده و از این طریق مانع ایجاد همبستگی طبقاتی آنان گردند. شیوه دیگری که از زمان احمدی‌نژاد مرسوم و در بعضی واحدها عملی گردید، واگذاری به اصطلاح بخشی از کارهای واحد تولیدی به خود کارگران بود. در این شیوه که بیشتر در بخش تامین نیروی انسانی و بخش خدمات و تعمیرات از طریق تشکیل تعاونی خدماتی و یا با عناوین دیگری صورت می‌گرفت، کارگران آن بخش را از شمول قانون کار خارج کرده و نهایتاً در برابر همدیگر قرار می‌داد. کارگران که ابتدا آنرا با اشتیاق پذیرفته بودند در ادامه متوجه شدند که کارفرما چه کلاه گشادی بر سرشان گذاشته است. آنها اگر اعتراضی هم می‌کردند پاسخ می‌شنیدند که شما دیگر کارگر و مشمول قانون کار نیستید.

روش دیگری که در این مورد بخصوص هم بکار گرفته شد. سکوت و نشان ندادن هیچ عکس‌العملی در برابر اعتصابیون و بایکوت خبری اعتصاب در رسانه‌های حاکمیتی است. این سکوت همراه است با ترس و وحشت از گسترش اعتصاب به دیگر بخش‌های مختلف کارگری، به سایر اقشار زحمتکش و خلق‌های عاصی کشور. ولی این سکوت را ناپستی به‌مثابه زوال و فروپاشی رژیم قلمداد کنیم. درست است که جمهوری اسلامی دیگر اقتدار پیشین را ندارد، ولی قدرت سرکوب خود را هنوز از دست نداده و از خوی وحشی‌گری آن کم نشده است. اما مردم و در پیشاپیش آنها جنبش کارگران، معلمین، زنان، جوانان و خلق‌های ایران نیز خود را باز می‌یابند و روز به روز به اتحاد و همبستگی و ضرورت مبارزه متحدانه آگاه می‌شوند و این آن چیزی است که ما یادآوری می‌کنیم که «یشت تپه خبری است»، هرچند کمی دورتر و دیرتر. سرنوشت ما به درک این ضرورت پیوند خورده است.

چنین نبوده و آنچه مشاهده می‌شود حاکی از آن است که آنها بیشتر در کردورهای حکومتی به دنبال پیشبرد مسائل و حل مشکلات کارگران هستند تا در بین خود کارگران. برقراری ارتباط با کارگرانی که در پیوند با این طیف از اعتصابیون هستند و ایجاد همبستگی و بوجود آوردن صفوف متحد، وظیفه‌ی فوری و مبرمی است که توانمندی پیشروان جنبش کارگری و در این مورد بخصوص رهبران اعتصاب را می‌طلبد که خوشبختانه پیشروان آگاه کارگری نشان داده‌اند از عهده آن برمی‌آیند.

انتظار می‌رود فعالین احزاب و جریان‌های چپ که سابقه‌ای تاریخی در جنبش سندیکایی کشورمان دارند و تجربه‌ای پر بار در دفاع از حقوق زحمتکشان، با تأمل و دقت بیشتر به ارزیابی آنچه در عسلویه و دیگر سایت‌های اعتصابی صنعت نفت می‌گذرد، اهتمام ورزند. نیروی‌های چپ نباید صرفاً به مرجع انعکاس اخبار کارگری تبدیل شوند، آنها باید بطور عملی نقش تاریخی خود در جنبش‌های کارگری کشور را ایفا کنند.

نوید اتحادملی و طبقاتی و زمینه ایجاد تشکلهای

مستقل سراسری

همانطوری که گفتیم از ویژگی‌های بارز اعتصاب کارگران پیمانکاری نفت و گاز و پتروشیمی «تنوع فرهنگی و ملی» آنهاست. وجود کارگران و مهندسين و کارکنانی از نقاط مختلف کشور با اعتقادات و سنن و وابستگی‌های ملی متفاوت، و البته در همبستگی طبقاتی و اتحاد ملی، انعکاس گسترده و جلب حمایت‌های سراسری را موجب گردیده است که در ادامه می‌تواند اتحاد خلق‌های میهنمان در مبارزه برای رفع ستم طبقاتی، جنسیتی و ملی را به همراه داشته باشد. همبستگی صنفی بستری مقدماتی برای ایجاد تشکلهای سراسری کارگران و زحمتکشان ایران و رشد آگاهی سیاسی - طبقاتی آنان است. روندی که به درک ضرورت مبارزه متشکل و عبور از مرحله تردید و تشکل‌گریزی منجر می‌شود.

اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور که درک درد مشترک کارگران و سایر زحمتکشان را در پی داشته، بیش از هر زمان دیگری زمینه‌های مادی ایجاد تشکلهای سراسری و منطقه‌ای را فراهم ساخته است. ضرورت ایجاد تشکلهای سندیکایی و شورایی در واحدهای صنعتی از جمله صنایع استراتژیک و مادر مانند: حمل و نقل، نفت و گاز و پتروشیمی، مجتمع‌های صنعتی کشاورزی، ماشین‌سازی، صنایع سنگین مس، فولاد، معدن و ... و همچنین در بین فرهنگیان، کادر بیمارستان‌ها، بازنشستگان و ... هر روز بیشتر از روز قبل احساس میشود. بذر اتحاد طبقاتی رستن گرفته است و دیگر هیچ نیروی سرکوب‌گری قادر به باز گرداندن آن به بیابانی خشک و بی‌علف نیست. درک این ضرورت توسط خود کارگران و زحمتکشان نشان از ارتقاء کیفی جنبش کارگری در جهت مبارزه سازمان‌یافته برای بهبود شرایط کار و زندگی آنان می‌باشد و نشان می‌دهد که مقاومت در

نه می بخشیم؛ نه فراموش می کنیم

گرامی باد یاد و خاطره

جانباختگان دهه ۶۰

خاوران

من اینجایم

من اینجایم

مرا پیداکن از اعماق خاموشی

مرا پیداکن از انبوه انکار و فراموشی

من اینجایم

من اینجایم

نشسته زیر این گل بوته های سرخ خود رو دیده ی غمگین

کنار خواب این دیوارهای کهنه سال فاصله انداز

من اینجا این همه سال است بیدارم

خمیده زیر آوار حجیم گور تنگ بی نشانی ها

من اینجایم

من اینجایم

درون خاک خسته - خاورانی که دهان بسته

تو پیدایم کن و لبریز کن شب را از این فریاد

بگو این جا هزاران تن درون خون سرخ بی گناهی ها

در آغوش تمام آرزوهای شده بر باد

پس از آن صبح های سربی اعدام

به دنبال صدایی تازه می گردند

تو پیدایم کن و فریاد کن نام مرا در یاد

من اینجایم

من اینجایم

مرا پیداکن از اعماق خاموشی

مرا پیداکن از انبوه انکار و فراموشی

پویان مقدسی

مرداد ۱۳۸۷

بحران رهبری بعد از حمید اشرف

مقاله رسیده

است و نباید از آن آسان گذشت. پرسشی که بطور طبیعی با تأمل در این تجربه تاریخی مطرح می‌شود این است که چرا سازمانی با نقشی استراتژیک، نمایندگی یک جنبش اجتماعی و رسالت تاریخی مشخص، با از دست دادن یک رهبر برجسته خود دچار خلاء رهبری می‌شود؟ چرا چنین سازمانی در بخشهای گوناگون خود فاقد رهبرانی دیگر در سطحی است که بتوانند خلاء ناشی از فقدان حمید اشرف را پر کنند؟ آیا دلیلش این نیست که این مبارزه توده‌ای نشده بود و ریشه این کاستی هم به‌نوبه خود در پیشینه نظری و پیشی آن بخش از رفقای فدائی بود که اعتقادی به توده‌ای شدن مبارزه و نقش مردم در آن و توجهی به رابطه درست میان پیشاهنگ و توده نداشتند؟

انقلاب کار توده‌های مردم است. نمی‌توان «خلافت» را یک پدیده بی‌چهره، وارفته و ساکن تصوّر و نتیجه‌گیری کرد که باید گروهی از قهرمانان تاریخی برای آنها بچنگند و سرنوشت و مقدرات آنان را تعیین کنند. توده مردم یک توده بی‌شکل، بی‌سازمان و فاقد دینامیسم و محرک درونی نیست. یک نیروی پویای درونی و یک دینامیسم درونی دارد که شناخت آن فقط با توجه به ساختار طبقاتی و مبارزه طبقاتی جاری در جامعه میسر می‌شود و همین دینامیسم درونی است که توده را به واکنش‌های اجتماعی و سیاسی وا می‌دارد. چشم بستن بر روی این دینامیسم درونی جامعه و پیروی از این تصوّر که نوعی محرک بیرونی لازم است تا توده‌ها را به حرکت درآورد، تصویری خطاست. اصولاً یکی از ویژگی‌ها و وظایف اصلی سوسیالیسم این است که موجبات گذار توده‌های مردم از مرحله مشارکت ناآگاهانه و خودبخودی در فرایند تاریخ و ورود آنان به مرحله فعالیت آگاهانه و تبدیل آنان به آفرینندگان فعال تاریخ را فراهم سازد. از اینرو نادیده گرفتن توده مردم و نقش آنان در ساختن تاریخ نگرشی غیر سوسیالیستی است و این دگرگونی و تبدل بنیادی در جریان مشارکت و مبارزه آنان

هشتم تیر سالگرد شهادت حمید اشرف و ۹ رفیق فدائی هم‌رزم اوست. حمید اشرف یک چریک فدائی هشیار، ورزیده و جسور، یک سازمانده اندیشه‌ورز و قابل و یک استراتژیست سیاسی برجسته بود که از آبان‌ماه سال ۴۷ که در مرکزیت گروه زنده یادان بیژن جزنی و حسن ضیاء‌ظریفی قرار گرفت و بعداً از سال ۵۰ تا سال ۵۵ که مسئولیت رهبری چریک‌های فدائی خلق را بر عهده داشت، در سخت‌ترین شرایط مبارزاتی با تلاش خستگی‌ناپذیر خود در کار جذب و پرورش نیروها، سازماندهی کادرها و احیاء و بازسازی سازمان پس از ضربات سنگینی که که طی این سالها بر آن وارد شد و مبارزه با برخی نظرات نادرست که در مقطعی در سازمان مطرح می‌شد چنان سهم و نقش تعیین‌کننده‌ای به‌عهده داشت که پس از شهادت او خلاء نظری و رهبری در سازمان کاملاً محسوس و مشهود بود. گویی او خود نیز از وزن و نقش خود در سازمان آگاه بوده است که علیرغم توصیه زنده‌یاد جزنی به خروجش از کشور بمنظور حفظ او، از این کار خودداری می‌کند.

واقعیت این است که هر سازمان انقلابی برای زنده ماندن و ادامه مبارزه خود در یک محیط دائم‌التغییر ناگزیر است متناسب با تغییرات اجتماعی و سیاسی محیط مبارزه و در جهت ایجاد توانائی‌های لازم برای رویارویی با آن شرایط، در مورد سیاست‌های خود نیز اندیشیده و تغییرات لازم را در آنها بعمل آورد؛ اما سازمان پس از ضربه تیر ماه ۵۵ و شهادت حمید اشرف، با توجه به تغییرات پرشتاب آن دوره، به علت کمبود کادرهای لازم و خلاء رهبری، فاقد توان لازم برای این کار بوده است. درس‌آموزی از تجارب گذشته چه این تجارب منجر به پیروزی شده باشد چه منجر به شکست - از ویژگی‌ها و وظائف ضروری تفکر انقلابی است و در تجربه سازمان چریک‌های فدائی خلق پس از ضربه ۵۵ درس سنگین و گرانبهائی نهفته است که به بهای خون یک نسل از بهترین فرزندان این سرزمین بدست آمده



اداره کل پزشکی قانونی
گزارش معاینه جسد

[illegible]



شماره ردیف ۸

شماره فتوکرافی ۸

تاریخ ۱۳۰۳ / ۴ / ۹
..... ۱ - ۲۵ - ۹

پروانه دهن

برابر این پروانه دهن ^{مرد} ^{نظ} ^{کمال} ^{نواد} حمید فرزند ^{*} شهرت / ف

سن ۳۲ سال که بعثت از ^{رئیس مطهره} در تاریخ ۱۳۰۳ / ۴ / ۸ برگزیده است بلامانع میباشد.

نام ونام خانوادگی پزشک قانونی ^{دکتر محمد علی}

شماره نظام پزشکی

اسم خانوادگی

۷۱ / ۱۰ / ۶ هجری قمری

منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

برای ساختن جامعه نوین ی‌دید می‌آید.

شخصیت‌های تاریخی هم بر بستر جنبش‌های اجتماعی و مردمی زائیده می‌شوند، می‌بالند و با اتکاء به آن سر بلند می‌کنند. حتی آن دسته از شخصیت‌های تاریخی هم که جلوتر از جنبش‌های اجتماعی حرکت می‌کنند و به اتکاء نبوغ و توانمندی‌های فردی خود در پیشبرد و حتی گاه در براه انداختن جنبش‌های اجتماعی نقش و اثر تعیین‌کننده‌ای دارند، باز در نهایت، خود محصول تاریخ‌اند و اگر بستر توده‌ای و تکیه‌گاه طبقاتی نداشته باشند همیشه در خطرند و بصورت قهرمانان تنهایی درمی‌آیند که «در برابر تندر می‌ایستند، خانه را روشن می‌کنند و می‌میرند».

یکی از رفقای فدائی ضمن نقل خاطرات تلخ ضربات زمستان ۵۴ پس از دستگیری بهمن روحی آهنگران و باز شدن رمز دفترچه یادداشت او بوسیلهٔ مأموران ساواک که منجر به زیرضرب قرار گرفتن و محاصرهٔ پایگاه آنان در گرگان می‌شود، می‌نویسد: پس از شهید شدن مسرور فرهنگ و اجرای طرح فرار و رسیدن به تهران «پریشان و مضطرب راه می‌رفتم، حس می‌کردم که چریک بی‌ارتباط، تنهاترین آدم دنیا است».(۱) چرا باید یک رزمندهٔ راه خلق که تمام هستی خود را برای تحقق آرمان انسانی خویش پیشکش کرده در چنین موقعیتی قرار گیرد و به چنین احساسی برسد؟

البته ضرورت توده‌ای شدن مبارزه به هیچ روی به معنای انکار یا نادیده گرفتن نقش شخصیت‌های تاریخ‌ساز و جایگاه آنان در تحولات اجتماعی نیست. مارکس در نامه‌ای به کوگلمان در بارهٔ کمون پاریس و عامل «تصادف» که وجود یا فقدان شخصیت‌های تاریخی هم در برابر «ضرورت» یکی از مصداق‌های آن است، می‌نویسد: «اگر مجبور نبودیم جز در مواردی که شانس‌های حتمی و قطعی برای پیروزی وجود دارد درگیر مبارزه شویم، مسلماً ساختن تاریخ کار بسیار ساده‌ای بود. از سوی دیگر اگر «تصادف‌ها» در تاریخ هیچ نقش بازی نمی‌کردند، تاریخ ماهیتی خیلی عرفانی و اسرارآمیز پیدا می‌کرد. طبیعی است که این موارد تصادفی هم وارد جریان عمومی تکامل می‌شوند و بخشی از آن را تشکیل می‌دهند و با موارد تصادفی دیگری ختشی می‌شوند. اما شتاب گرفتن یا آهسته‌تر شدن حرکت تاریخ خیلی به این گونه «تصادف‌ها» بستگی دارد که سرکردگانی هم که پیش از دیگران برای هدایت این حرکت فراخوانده می‌شوند در زمرهٔ همین تصادف‌ها قرار می‌گیرند.» (۲)

لنین نیز تأکید می‌کند که: «هیچ طبقه‌ای در تاریخ به فرمانروائی نرسیده است بی آن که در بطن خود سرکردگان سیاسی و نمایندگان پیشروی را یافته باشد که قادر باشند جنبش را سازماندهی و آن را رهبری کنند.» (۳) اما نکته این است که شخصیت‌های تاریخی محرک و موتور اصلی تکامل تاریخ نیستند، بلکه خود نیز محصول تاریخ‌اند. سمت و سو و مسیر رویدادهای تاریخی نه به میل و انتخاب این شخصیت‌ها، بلکه با ضرورت‌های عینی اجتماعی و اقتصادی تعیین می‌شود و حاملین این ضرورت‌ها و اقتضائات عینی

محیط‌های دانشجویی و دانشگاهی شکل می‌گرفت از این که در مطالعات این گروه‌ها «تجارب یک دهه جنبش کارگری مورد بی‌اعتنائی قرار می‌گیرد» انتقاد می‌کند (۱۹ بهمن، شماره ۷). او شکل‌گیری یک سازمان سیاسی را به‌موازات یک سازمان سیاسی - نظامی که به‌مثابه پای دوم جنبش مسلحانه عمل کند ضروری می‌داند. همچنین در جزوه «آنچه یک انقلابی باید بداند» که در اسفند سال ۱۳۵۰ بنام علی‌اکبر صفائی فراهانی منتشر شد، اعلام می‌شود که «روشنفکران جوان بالفعل‌ترین نیروی جنبش‌اند ... اما از نقش مهم نیروهای زحمتکش در تحقق انقلاب بی‌خبرند و فراموش می‌کنند که آنها فقط می‌توانند چاشنی دینامیت انقلاب باشند، نه همه قدرت انفجار». (۶) در مقابل رفیق احمدزاده می‌گوید «چرا قیام کار توده‌هاست؟ مگر تجربه کوبا نشان نداد که یک موتور کوچک و مسلح می‌تواند قیام را آغاز کند و به تدریج توده‌ها را نیز به قیام بکشاند؟» (۷) نگاه جزئی و ضیاء ضریفی اما به این گونه الگوسازی‌ها که در آن دهه در گروه‌های چپ روشنفکری رواج داشت این بود که: «... نباید خود را با قرینه‌سازی تاریخی همراه کنیم. حداقل لازم را برای شروع حرکت فقط با درک و توجه به خصوصیات و شرایط عینی و ذهنی جامعه خود ما باید تعیین کرد.» (۸)

اما آیا موتور کوچک ما به تدریج توده‌ها را به قیام کشاند و آنان به ندای پیشاهنگ مسلح خود پاسخ دادند؟ یا توده‌های شهری که به تصور این رفقا «تجربه انقلاب بورژوائی را هم دور زده و از آن عبور کرده بودند» بدنبال بنیادگرایی شیعی و ولایت فقیه رفتند؟ و آیا جامعه‌ای که به قول این رفقا شرایط عینی انقلاب در آن وجود داشت، همین جامعه‌ای بود که با رأی بالای ۹۵ درصد به دنبال جمهوری اسلامی و ولایت فقیه افتاد؟

متأسفانه همانطور که می‌دانیم در روز ۱۶ دیماه ۱۳۴۶، گروه جزئی - ظرفی زیر ضرب ساواک قرار گرفت و رهبران و بخش عمده کادرهای آن دستگیر و زندانی شدند. مقاومت و پایداری دستگیرشدگان این گروه موجب شد که ساواک نتواند تعداد انگشت شماری از اعضای آن، که دستگیر نشده بودند از جمله حمید اشرف را شناسائی کند و اینان در دشوارترین شرایط پس از آن ضربه اقدام به بازسازی و احیای گروه کردند. بازگشت صفائی فراهانی و صفاری آشتیانی از فلسطین هم به شرحی که می‌دانیم به گروه تحرک تازه‌ای داد و آنان توانستند با احیاء و بازسازی و تجدید سازمان خود طرح و تدارک مبارزه مسلحانه را آماده و گروه جنگل را سازماندهی کنند؛ اما بازهم در حادثه سیاهکل بیشتر اعضای این گروه یا ضمن برخوردها به شهادت رسیدند، یا اعدام و یا دستگیر و زندانی شدند. این دو ضربه سنگین که باتجربه‌ترین و ورزیده‌ترین نیروهای سیاسی فعال آن دهه را نابود کرد، موجب شد در غیاب چنین نیروهائی زمینه برای رشد و اشاعه نگرشی که به فعالیت صرفاً نظامی دسته‌های کم تعداد معتقد و به مبارزه توده‌ای گسترده بی‌اعتنا بود، در میان نیروهای جوانتری که



نامه حمید اشرف به خانواده یکماه بعد از سیاهکل

هم توده‌های مردم هستند. پیشگامان جنبش فدائی - زنده‌یادان بیژن جزئی و همزمان او و از جمله زنده‌یاد حمید اشرف که از همان سالهای آغازین دهه چهل در گروه رفیق بیژن جزئی عضویت و فعالیت داشته است - آنگونه که می‌شناسیم همگی به این مسائل آگاهی و اعتقاد داشتند. نگرش این گروه، اگر چه اعتقاد آن به مبارزه مسلحانه و ویژگی برجسته آن است، در اساس خود حرکتی برای شکل بخشیدن به نیروهای پراکنده چپ و فضای یأس و سرخوردگی پس از کودتای ۲۸ مرداد و تحزب سیاسی بود و تشکیل حزب طبقه کارگر در چشم انداز بلند مدت آن قرار داشت. به عبارت دیگر «شیوه قهرآمیز را راه انقلاب می‌دانستند نه خود انقلاب». (۴) حتی خود عنوان نوشته زنده‌یاد جزئی «چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود» حاکی از این نگرش است که مبارزه مسلحانه در مفهومی که مورد نظر اوست، مقدمه و راه طبیعی توده‌ای شدن جنبش است. او در این نوشته استراتژی جنبش انقلابی ایران را دارای سه مرحله می‌داند که مرحله اول آن تثبیت مبارزه مسلحانه است؛ در مرحله دوم توده‌ها نیز دست به مبارزه می‌زنند و در مرحله سوم مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود. یعنی جنبش به نبرد توده‌ای تبدیل شده و با خصلت دموکراتیک حاکمیت خلق را جامعه عمل می‌پوشاند. (۵)

جزئی در نقد محفل‌های روشنفکری مارکسیستی و گروه‌های نوپای چپ که در این دوره به ویژه در

این رابطه، درمی‌یابیم که قدرت فرمانان تاریخ‌ساز و رهبران هر جنبش اجتماعی هم در آگاهی و سازمان‌یافتگی توده‌های مردم نهفته است.

در شرایطی که تلاش طبقات غارتگر و نظریه‌پردازان، دانشگاه‌ها و رسانه‌های آنها همگی در جهت غیرسیاسی کردن توده‌های مردم، به تباهی کشیدن آنان و سرانجام جدا کردن آنان از جریان‌های سیاسی پیشرو و حرکت تاریخی جامعه است، چرا باید جریانهای پیشاهنگ هم خود در جهت غیرسیاسی شدن و جدائی توده مردم و پیشاهنگ حرکت کنند؟

تشکل‌های پیشاهنگ کار خود را در بطن توده‌های مردم انجام می‌دهند؛ در هر قدم به دقت بررسی می‌کنند که آیا تماس آنها با توده مردم حفظ شده است یا نه، و آیا این تماس، تماسی زنده است یا نه، زیرا تنها از این راه می‌توان توده‌های مردم را تعلیم و تمرین داد، آنان را آگاه ساخت، رنج‌ها و منافع آنان را شناخت و بیان کرد، سازماندهی را به آنان آموخت، و از طرف دیگر خود از آنان آموخت، شناخت عینی و درستی از مصائب و محرومیت‌های آنان، از خلق و خوی آنان بدست آورد و اعتماد آنان را کسب کرد. تا غارتگران، دیگر نتوانند حمید اشرف‌ها و احمدزاده‌ها را به سادگی از مردم بگیرند و این تشکل‌ها خود با غروب یک ستاره به پایان راه نرسند.

جذب مبارزه می‌شدند، فراهم شود. اما این الگو چنان که دیدیم به نتیجه‌ای که از آن مورد نظر بود نرسید. این درسی است که با هزینه‌ای سنگین بدست آمده است و نباید آن را فراموش کرد.

جدائی روشنفکران انقلابی و مبارزه آنان از توده مردم، شمشیر دولبه‌ای است که به هر دو سو آسیب می‌رساند: ماهی فقط در آب زنده می‌ماند. رزمنده‌ای که برای منافع و سرنوشت مردم می‌جنگد، بر بستری از حمایت و همراهی مردم می‌تواند به مبارزه خود ادامه دهد. مبارزه برای رهائی مردم، بدون مشارکت، مداخله و حضور خود مردم به جایی نمی‌رسد. اما وقتی مبارزه توده‌ای شده باشد، چون هزینه و فشار آن سرشکن و میان توده وسیعتری از مردم تقسیم می‌شود، هزینه و بار سرانه آن کمتر و برای بخش بزرگتری از نیروهای مردمی قابل تحمل‌تر می‌شود، از این‌رو توده وسیعتری آن را می‌پذیرند و خود را در آن درگیر می‌کنند و این امر از طرف دیگر رویارویی دستگاه سرکوب را هم با این توده وسیعتر، برای آن دشوارتر می‌کند، به همین دلیل هم نظام‌های استثماری و سرکوبگر به شدت از توده‌ای شدن مبارزه وحشت دارند، زیرا اگر با جمع معدودی از رزمندگان اجتماعی سروکار داشته باشند می‌توانند به فجع‌ترین شکل به اعدام و کشتار آنها دست یازند، اما با توده وسیع مردمی نمی‌توانند چنین کاری بکنند.

فارغ از ملاحظات عملی بالا، اساسی‌ترین رسالت تاریخی نیروهای پیشاهنگ جامعه، متحد کردن، آگاهی بخشیدن و سازماندهی توده‌های مردم است. با نفی و انکار این وظیفه چه چیزی از محتوای نقش تاریخی نیروی پیشاهنگ باقی می‌ماند؟ مشارکت و نقش توده‌های زحمتکش در فرایند تاریخ در یک قرن و نیم گذشته متحمل یک دگرگونی اساسی شده است. قرار است نقش مردمی که در طول هزاره‌های متمادی گذشته، تحت سلطه نظام‌های استثماری، ناآگاهانه و از روی سنت و عادت زندگی می‌کرده و همواره بعنوان پیاده نظام طبقات حاکم، مطیع و آلت اجرای سیاست‌های آنها بوده‌اند، به فعالیت آگاهانه تبدیل شود و آنان خود به طراحان و سازندگان زندگی، آفرینندگان فعال فرایند تاریخ تبدیل شوند و لازمه این دگرگونی بنیادین این است که مردم متحد، متشکل و آگاه شوند، و این رشد و دگرگونی در جریان مشارکت عملی آنان در مبارزه، و با تلاش عنصر پیشاهنگ عملی می‌شود. آنان فقط در جریان مبارزات عملی خود، قابلیت‌های لازم برای انجام نقش تاریخی خود را کسب و عادات و خصوصیات را که در نتیجه سيطرة هزاران سال نظام‌های استثماری به آن خو گرفته‌اند، به تدریج از دست می‌دهند. در غیر اینصورت هر حزب یا سازمان سیاسی که از این واقعیت غافل باشد، ولو بتواند قدرت سیاسی را هم قبضه کند، در مرحله بعد، یعنی در کار اصلی خود که ساختن نظامی است که در آن استثمار و سرکوب وجود نداشته باشد و امکان احیاء و رشد دوباره هم پیدا نکند، با شکست روبرو خواهد شد. با توجه به گوهر و سرشت

منابع:

- ۱- اتحادکار شماره ۵۲ (مرداد ۱۳۷۷)، از زمستان شمال تا تابستان تهران
- ۲- مارکس و انگلس، منتخب آثار دو جلدی، جلد دوم - صص ۵۱۰ - ۵۰۹ (فرانسه)
- ۳- لنین، مجموعه آثار، جلد چهار، ص ۳۸۵ (فرانسه)، مقاله «اهداف فوری جنبش ما»
- ۴- جزئی، ظریفی - مسائل جنبش ضد استعماری و آزادی بخش خلق ایران و عمده‌ترین وظایف کمونیست‌های ایران در شرایط کنونی
- ۵- چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود ص ۱۶
- ۶- علی اکبر صفائی فراهانی «آنچه باید یک انقلابی بداند» انتشارات ۱۹ بهمن
- ۷- احمدزاده، مسعود «مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک» ص ۸۵
- ۸- جزئی، بیژن - ضیاء ظریفی حسن. «مسائل جنبش ضد استعماری و آزادیبخش خلق ایران ...»



یاد یاران



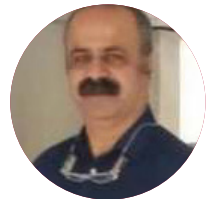
یاد باد

یاد رفیق حسین شادمانی را گرامی می داریم

با تأسف مطلع شدیم که رفیق حسین شادمانی از خیل عظیم جوانانی که در دوران پرشور انقلابی سال ۱۳۵۷، با آرمان عدالت خواهی به صفوف فداییان خلق پیوست و تا آخرین لحظات عمرش به آرمان خود وفادار ماند روز ۱۸ مرداد در سن ۵۸ سالگی ما را ترک کرد و خانواده و دوستانش را درسوگ فرو برد.

رفیق حسین در اسفند ۱۳۴۱، در شهر شاهی (قائم شهر)، به دنیا آمد. شور انقلابی او را نیز همراه با بسیاری از جوانان هم سن اش به میدان مبارزه علیه استبداد کشاند. در دهه ۶۰ دستگیر شد و دوران محکومیت اش را در زندان جمهوری اسلامی با سربلندی گذراند و از قتل عام زندانیان سیاسی جان به در برد. پس از آزادی از زندان به دنبال کار آزاد رفت. رفاه نسبی او در زندگی باعث نشد تا رفقای از دست رفته و خانواده های آنها و مسببین این جنایت یا به قول خودش (معرفی و محاکمه عاملان و آمران وقت) را فراموش کند.

ما، درگذشت حسین شادمانی را به خانواده عزیز وی، خویشاوندان و آشنایانش تسلیت گفته و برای آن ها در این شرایط سخت آرزوی بردباری داریم.



یاد رفیق حسن ریاضی (ایلدیریم) را گرامی می داریم

با تأسف مطلع شدیم که رفیق حسن ریاضی (ایلدیریم) شاعر و روزنامه نگار مردمی آذربایجان ایران بامداد روز ۲۸ مرداد به علت بیماری کرونا برای همیشه با زندگی وداع گفت و قلب پر از امیدش به آینده ای روشن برای زحمتکشان و مردم کشور از تپش باز ایستاد.

رفیق حسن ریاضی (ایلدیریم) در سال ۱۳۳۷ در روستای جمال آباد شهرستان سراب آذربایجان چشم به جهان گشود. همزمان با پیروزی انقلاب بهمن به سازمان فدائیان خلق ایران پیوست و در بخش دهقانی کمیته شهر سراب همکاری خود با سازمان اکثریت را شروع کرد. در سال ۶۴ در رشته پزشکی وارد دانشگاه علوم پزشکی ایران شد و تحصیلات خود را به مدت شش سال ادامه داد. رفیق از دوره جوانی در حوزه فرهنگ و ادبیات آذربایجان نیز فعال بود، و ضمن سرودن اشعار مردمی در ترویج هنر و ادبیات متعهد آذربایجان تلاش بی وقفه ای را انجام می داد. یادش را گرامی می داریم و فقدان این رفیق عزیز را به خانواده، دوستان و دوستانش تسلیت می گوئیم.



همه زندانیان سیاسی و عقیدتی باید آزاد شوند